



مجموعه‌های یادگیری
ویژه‌نامه

نگاهی به ارتباط انسانی معلم و دانش آموز

سکان دار محیط یادگیری

بهزاد دارابی



حوزه امتحانی) بروند یا زمانی که می‌خواهند با دانش‌آموزان مدارس، مناطق یا شهرهای دیگر مسابقه بدهند و به یک معلم خاص التماس می‌کنند که با آن‌ها همراه شود، او همان پایگاه امن آن‌هاست. اما اگر نسبت به یک مربی که حضور دارد یا قرار است با آن‌ها همراه شود واکنش‌های مقاومتی نشان دهند، نشانه عدم دلبستگی و علاقه به ایشان است.

کاهش مشکلات روان‌شناختی

مراد از مشکلات روان‌شناختی در کلاس درس، رفتارهایی هستند که به‌نوعی بر روند یادگیری، تأثیر منفی می‌گذارند. این مشکلات می‌توانند فردی باشند؛ مانند لکنت زبان، حواس پرتی یا هیجانی شدن زیاد مثل گریه کردن. یا به شکل رفتارهای گروهی ظاهر شوند؛ مانند برداشتن وسایل دیگران، شکایت و گله از رفتارهای یکدیگر، آسیب زدن به وسایل دیگران و حتی به خود آن‌ها مثل پرخاش، و همچنین انجام ندادن تکالیف به‌صورت دسته‌جمعی، انجام تکالیف با خطاهای فراوان و بسیاری مثال‌های دیگر.

چنانچه معلمی در کلاس حاضر شود و به دلیل حضور او این مشکلات کاهش یابد - بدون آنکه اقدام خاصی انجام دهد - نشانه این است که ارتباط به‌خوبی در کلاس برقرار شده است. شاید دلیل دیگر کاهش چنین رفتارهایی این باشد که: «او به من توجه می‌کند، پس دیگر نیازی ندارم با رفتارهای مشکل‌ساز، توجه او را جلب کنم. او مرا می‌بیند و من برای او اهمیت دارم. پس بهتر است رفتاری بروز دهم که او دوست دارد.»

ب) نظام باورها و نگرش‌های معلم موفق در برقراری ارتباط انسانی با دانش‌آموز

چگونه ممکن است معلمی چنین جایگاهی در دل و جان فراگیرندگان داشته باشد؟ شیوه تفکر، احساسات و رفتارهای او چه تفاوتی با بقیه معلم‌ها دارد؟ از آنجا که نگرش، همچون چتری بر تمام

در سایه این آرامش که به سبب حضور معلم ایجاد شده است، به انجام تکالیف می‌پردازد.

در خیلی موارد که معلم تکلیف نوشتاری از دانش‌آموزان می‌خواهد و بعد در کلاس قدم می‌زند، وقتی به نیمکت فراگیرندگان نزدیک می‌شود، آن‌ها به گوشه نیمکت می‌روند تا جا را برای نشستن معلم خالی کنند. گویی با این رفتار می‌خواهند بگویند: «اگر می‌خواهی کنار ما بنشینی، استقبال می‌کنیم. زیرا انجام تکالیف در کنار تو ساده‌تر است... صرف حضورت، آرامش‌بخش است». چنانچه به هر دلیلی معلمی نتواند این ارتباط خوب را برقرار کند، وقتی به بچه‌ها نزدیک می‌شود، آن‌ها نگران می‌شوند. شاید با دست روی نوشته‌های خود را بپوشانند و حتی بگویند: «یکدفعه احساس کردم همه چیز از یادم رفت». شاید علت‌های ناگفته چنین ترسیدن‌ها و خطاهایی هراس دانش‌آموزان از واکنش معلم پس از مشاهده اشتباهات آن‌ها باشد! شاید یادآور خاطره تلخی از اشتباهی در گذشته باشد!

تحمل بهتر استرس

روبه‌رو شدن فراگیرندگان با شرایط امتحان، استرس‌زاست. زیرا این ابهام وجود دارد که «کنند آنچه از من می‌خواهند، یا توانایی من سازگار نباشد؟ احتمال موفقیتیم بیشتر است یا شکست؟ پس از شکست من چه پیش خواهد آمد؟» تجربه یک احساس ناخوشایند هنگام امتحان، واکنشی است که هر دانش‌آموزی ممکن است آن را تجربه کند. اما چنانچه معلم در این شرایط کنار آن‌ها باشد، احساس می‌کند تحمل استرس راحت‌تر شده است. گویی یک قوت قلب و پشتیبان حضور دارد که ترس بچه‌ها را کمتر می‌کند. به‌نظر می‌رسد معلم «پایگاه امن» فراگیرندگان است.

مثال‌های بالینی این نشانه (تحمل بهتر استرس) فراوان است: وقتی قرار است دانش‌آموزان دسته‌جمعی برای امتحان به مدرسه دیگری

همانگی اهداف آموزش و پرورش با دو هیجان خوشایند دانش‌آموز: «شادی» و «علاقه».

شاید اهداف اساسی آموزش و پرورش برای کودکان و نوجوانان چندین ملموس و ضروری نباشد، اما چگونه می‌توان کودکان و نوجوانانی را که به دنبال تجربه دو هیجان خوشایند «شادی» و «علاقه» هستند، در مسیری قرار داد که به‌سوی اهداف اساسی آموزش و پرورش حرکت کنند؟ معلم، به‌عنوان سکان‌دار محیط یادگیری، در هر شرایط، مسئول هماهنگی اهداف آموزش و پرورش با هیجانان خوشایند دانش‌آموزان است.

الف) نشانه‌های ارتباط انسانی موفق

بچه‌ها باید احساس کنند تجربه یادگیری «لذت‌بخش» است. یعنی قرار است آن‌ها هنگام یادگیری با رخدادهای دلنشینی روبه‌رو شوند. اگر محیط یادگیری را دایره در نظر بگیریم، شخصیت معلم، مرکز این دایره است. اولین گام یاددهی - یادگیری، برقراری ارتباط انسانی بین معلم و فراگیرنده است. چنانچه این ارتباط به‌خوبی برقرار شود، همچون پلی، زمینه را برای انتقال دانش، مهارت و نگرش فراهم می‌کند. بی‌بدن به اینکه آیا این ارتباط بین معلم و فراگیرنده برقرار شده است یا نه، چندان دشوار نیست. کافی است به سه نشانه اساسی هر ارتباط موفق در کلاس درس توجه کنیم:

تسهیل عملکرد

هدف از هر آموزشی، تغییر رفتار است. انجام درست تکالیف، نمونه‌ای از این رفتارهاست. چنانچه فراگیرنده یا فراگیرندگان در حضور معلم تکالیف را بهتر انجام می‌دهند، نشانه برقراری یک ارتباط خوب است. مثال بالینی چنین رخدادی این است که وقتی معلم به دانش‌آموزی نزدیک می‌شود، او با نگاهی توأم با پذیرش و شادی که معمولاً با لبخند همراه است، به معلم واکنش مثبت نشان می‌دهد و

رفتارهای انسانی سایه افکنده است، به سراغ نظام باورها و نگرش چنین معلم‌هایی می‌رویم:

«تظاهر به تغییر نمی‌کند آن را باور دارد» به نظر می‌رسد باور اینگونه معلم‌ها این است که بدون «تغییر» نمی‌توان قطار یادگیری را که هم او و هم فراگیرندگان مسافران آن هستند، به پیش برد. یعنی نمی‌شود فردای معلم با امروزش یکسان باشد، چه رسد به اینکه سال گذشته‌اش با امسال یکسان باشد! یا بیست سال گذشته‌اش با امسال یکسان باشد. یعنی آن‌ها آماده‌اند بسته به نیازهای فردی و گروهی فراگیرندگان، «تغییر» کنند و نه تنها این تغییر را ضعف و ناتوانی نمی‌بینند بلکه به آن می‌بالند.

«تظاهر به تغییر را مانع ارتباط می‌داند» تظاهر به تغییر می‌تواند به اندازه تغییر نکردن مخرب باشد. مراد از تظاهر به تغییر، نوع خاصی از عدم پذیرش است. برای مثال، معلمی روحیه طنزپردازی و بازی کردن با کلمات نوجوان را نپذیرفته است؛ اما فکر می‌کند بهتر است در چنین شرایطی به همراه بچه‌ها لبخند بزند، درحالی‌که به باور او این‌گونه رفتارها نوعی گستاخی و سنت‌شکنی است. بنابراین، ممکن است با لب‌ها بخندد، اما با چشم و ابرو اخم کند. بچه‌ها در این وضعیت دچار نوعی ابهام در گرفتن پیام می‌شوند. یعنی تکلیف آن‌ها روشن نیست. نمی‌فهمند معلم از این کار خوشحال شد یا ناراحت. یا معلمی که سؤال پرسیدن‌های بچه‌ها را تاب نمی‌آورد و انتظار دارد وقتی درس را توضیح می‌دهد، فراگیرندگان در بار اول یاد بگیرند، اگر هم تقاضای بچه‌ها را برای توضیح دوباره بپذیرد، اجابت می‌کند اما با اخم و بدخلقی. در چنین شرایطی، نوعی «خودملاطمت‌گری» دانش‌آموزان را آزار می‌دهد و می‌هراسند اگر بار دیگر بپرسند، شاید معلم آشفته شود. بنابراین به «خودسانسوری» می‌افتند و این همان مصداق رفتارهای تصنعی متقابل می‌شود.

«دانش‌آموز را تنها نمی‌گذارد» از لذت‌بخش‌ترین لحظاتی که انسان‌ها در کنار

یکدیگر سپری می‌کنند، لحظاتی است که بدون هراس از دست دادن و بدون بیم از طرد شدن و بدون دلپره از تنها شدن می‌گذرانند. در این صورت، خود واقعی را آشکار می‌کنند. دانش‌آموزان نیاز دارند که پس از والدین، به آموزگار یا معلم خود نوعی دلبستگی پیدا کنند؛ یعنی کسی که در شرایط تهدیدکننده، حامی آن‌هاست. چنانچه به دلیلی احساس کنند ممکن است معلم را از دست بدهند، پربشان می‌شوند. برای مثال، معلمی که می‌خواهد با بیان این جمله در بچه‌ها انگیزه ایجاد کند: «اگر اینجوری درس بخوانید، دیگر به کلاس شما نمی‌آیم»، به جای ایجاد انگیزه بیشتر، باعث کلافگی آن‌ها می‌شود. دانش‌آموز موفق با خود فکر می‌کند: «اگر هم کلاسی‌هایم نتوانند به خوبی درس بخوانند، معلم مرا هم تنها خواهد گذاشت» و این انتظار تنها شدن، محل تمرکز و آرامش او و نیز شاید باعث افت تحصیلی دانش‌آموز موفق هم می‌شود.

«برچسب نمی‌زند» برچسب‌زدن در کلاس یعنی استفاده از یک صفت ساخته شده درباره رفتار خاصی در دانش‌آموز برای توصیف کل شخصیت او. چنانچه این صفات رنگ‌وبوی نادانی و ناتوانی داشته باشند، عزت‌نفس فراگیرندگان به صورت جدی تهدید می‌شود. برای مثال، ممکن است معلمی این جمله ساده را بیان کند: «ای بچه خنگ! تو نمی‌توانی چیزی را یاد بگیری... ای تنبل! تو هیچ‌وقت نمی‌خواهی به خودت زحمت فکر کردن بدهی... آخر یک چیز را چند بار باید به تو گفت!...»

ممکن است این جملات در ابتدا پیش پا افتاده به نظر برسند، اما نه تنها بر خودپنداره دانش‌آموز تأثیر می‌گذارند، بلکه به الگوی کلامی بقیه دانش‌آموزان نیز تبدیل می‌شوند. معلم مقتداست و آنچه او بیان می‌کند، نوعی وجاهت عرفی پیدا می‌کند. بنابراین بچه‌ها به سادگی به خود اجازه می‌دهند برچسب او

را بار دیگر استفاده کنند: «به قول آقا/خانم...، تو در یادگیری مشکل داری... راست می‌گفت معلمون که تو اصلاً تنبلی.»

«سرزنش نمی‌کند» اگر بخواهیم تغییری در فراگیرندگان ایجاد کنیم، به یقین یکی از نادرست‌ترین شیوه‌ها سرزنش است. جمله‌هایی مثل «من هرچه به تو گفتم که گوش نکردی! پس من دیگر با تو کاری ندارم... برو هر کاری دلت می‌خواهد بکن... برایم مهم نیست چه اتفاقی برایت می‌افتد». بیان این جملات نوعی طرد کلامی است که احتمالاً معلم در لحظات هیجانی شدن بیان می‌کند. در چنین شرایطی دانش‌آموز نمی‌تواند منطقی فکر کند، چون بار هیجانی جملات کوبنده، او را دچار نوعی «بیخ‌زدگی روانی» کرده است.

«اخراج نمی‌کند» مثال دیگر، کاربرد دردناک‌ترین شیوه طرد در معلمی است؛ یعنی اخراج از کلاس. این رفتار معانی پنهان دارد: «تو لیاقت نداری کنار دوستان بنشین... تو ارزش یاد گرفتن نداری... سزاواری که تنها شوی و تنها بمانی». نگاه نگران دانش‌آموز ایستاده در پشت در کلاس به اطراف، لحظات رنج‌آوری برای او می‌سازد: «اگر یکی من را ببیند، چه فکر می‌کند؟... دلم نمی‌خواهد معلم‌هایی که دوست دارند، درباره من بد فکر کنند». و بسا که ناظم مدرسه و معلم ورزش یا معلم کلاس روبه‌روی، هنگام قدم زدن، او را ببینند و چنین جملاتی بیان کنند که «دوباره چه کار کردی؟... بازم که اخراجت کردند!»

در چنین شرایطی، احساس طرد شدگی و برچسب خوردن، گریبانگیر دانش‌آموز اخراجی می‌شوند و شاید یکی از هسته‌های رفتارهای ضد اجتماعی در آینده با همین اقدام به طرد عملی، تشکیل شود.



اردویی برای جهاد

مکانی برای اولین تجربه‌ها
ساره گودرزی

مجله در ابتدا کمی از اردوهای جهادی برایمان بگوئید؛ شروع آن‌ها و کاری که در آن‌ها انجام می‌شود.

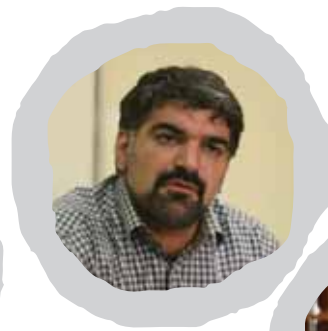
معصومی‌نژاد برگزاری این اردوها از سال ۵۹ و زمانی که امام خمینی (ره) دستور تشکیل نهاد جهاد سازندگی را صادر کردند، شروع شد. در آن زمان مسئولان مدرسه به دنبال راهکاری بودند که کارهای جهادی در حوزه دانش‌آموزی نیز انجام شود. این اردوها ابزاری آموزشی محسوب می‌شدند.

کیان‌پور: اردوهای جهادی با هدف ساخت خانه برای مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و کمک به مردم مناطق محروم کشور انجام می‌شود. در این اردوها پنج گروه عمرانی، توزیع، شهرداری و فرهنگی داخلی و خارجی فعالیت می‌کنند و علاوه بر خانه‌سازی، فعالیت‌هایی مانند کمک‌های نقدی و غیرنقدی را نیز دنبال می‌کنند. البته باید بدانید، اردوهای ما فقط جنبه تربیتی ندارند، جنبه تفریحی هم دارند. بچه‌ها در این اردوها با دیدن مردم مناطق مختلف و محرومیت‌های مادی و فرهنگی کشور، از بعد اجتماعی هم پیشرفت می‌کنند.

مجله بچه‌ها چگونه به این اردوها جذب می‌شوند و چه برنامه‌ای به‌منظور ترغیب آنان برای حضور در اردوها دارید؟

کیان‌پور ما به‌صورت دائمی یک گروه جهادی در مدرسه داریم که تعدادی عضو دارد. این اعضا در طول سال برنامه‌ها و کارهای اردو را به دانش‌آموزان دیگر معرفی می‌کنند و برنامه‌هایی مانند فراخوان کمک از اولیای دبیرستان برای کمک‌های غیرنقدی،

همه از آن به‌عنوان تجربه‌ای شیرین و دلچسب یاد می‌کنند، وقتی با بالا رفتن هر ردیف آجر، گل لیخند روی صورت پیرمرد و پیرزن روستایی می‌شکند و بچه‌ها در تجربه‌ای نو و جدید، با هم بودن و همکاری را می‌آموزند. اردوهای جهادی فرصتی برای با هم بودن‌هاست؛ برای یادگرفتن‌ها، خوب دیدن‌ها و خوب شنیدن‌ها؛ جایی برای مرور نخستین تجربه‌ها. عصر یک روز پاییزی مهمان مرتضی کیان‌پور، معاون تربیتی دبیرستان مفید و سیدرضا معصومی‌نژاد، معاون آموزشی این دبیرستان، بودیم؛ افرادی که سال‌های زیادی است تجربه حضور در اردوهای جهادی را دارند؛ اردوهایی که محیط تازه‌ای برای یادگیری و آموزش فراهم می‌کنند.



سال‌های اخیر که دولت وام بیشتری اعطا کرده بود، کار ساخت‌وساز بیشتر بود. ما ترجیح می‌دهیم وقتی کار نباشد، بچه‌های زیادی را به اردو نبریم، چون در آن صورت کار برای همه نیست و بی‌کاری عموماً رخوت ایجاد می‌کند.

معمومی نژاد: انتخاب مکان اردوها چگونه انجام می‌شود؟
کیان‌پور: در گام اول کمیته امداد امام خمینی (ره) به‌عنوان نهادی که مناطق محروم را می‌شناسد، مکان‌ها را به ما معرفی می‌کند. امسال مناطق سردسیر مثل خراسان شمالی، چهارمحال و بختیاری و آذربایجان به ما معرفی شدند که ما از میان آن‌ها منطقه ورزقان در استان آذربایجان شرقی را، به‌دلیل بحران ناشی از زلزله انتخاب کردیم.

معمومی نژاد: البته غیر از کمیته امداد، اگر گزارش یا خبری از نیاز یک شهرستان یا روستا به دستمان برسد نیز مکان را بررسی خواهیم کرد. برای مثال، یکی از آشنایان درباره محرومیت بخشی از استان لرستان به ما اطلاع داده بود. ما پیگیر کارها شدیم و آنجا حضور پیدا کردیم. از سوی دیگر، یک شورای هماهنگی اردوی جهادی تشکیل شده است که انجمنی مردم نهاد است و در این زمینه اطلاع‌رسانی می‌کند؛ البته گاهی حتی اولیا هم به ما مکان معرفی می‌کنند.

معمومی نژاد: به‌نظر می‌رسد استقبال خوبی از این اردوها می‌شود! درباره کار کردها و نگاه خود به این اردوها کمی برابمان بگویید.

کیان‌پور: امسال در ورزقان کار پنج خانه را از ساخت دیوار به سقف رساندیم. البته باید این را هم بگویم که ما در اردوها به‌دنبال تکمیل خانه‌ها نیستیم، چون خرده‌کاری‌های زیادی دارند. جالب است بدانید ما بارها شاهد بوده‌ایم که وقتی دیوارها چیده می‌شوند، بچه‌ها هم رشد می‌کنند و آن‌قدر در این کار ذوق دارند که انکار برای خودشان خانه می‌سازند. یک سال که در بوشهر بودیم، حتی فرصت کردیم سقف هم بسازیم. بچه‌ها از این موضوع بسیار هیجان‌زده و خوشحال بودند. روی سقف راه می‌رفتند، عکس می‌انداختند و با افتخار می‌گفتند

و حضور در مکان‌هایی مثل مسجد برای جذب کمک را دنبال می‌کنند. این بچه‌ها غالباً از دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم متوسطه هستند. خوب است بدانید که در این گروه بچه‌ها خودشان همه کاره هستند و این موضوع انگیزه خیلی خوبی برای ادامه فعالیت به آن‌ها می‌دهد. امسال یکی از دانش‌آموزان ما توانست با تبلیغ برای اعضای خانواده‌اش که در خارج از ایران زندگی می‌کنند، کمک ارزی هم برای اردوها کسب کند.

معمومی نژاد: آیا آماری از میزان کمک‌های نقدی در این حوزه دارید؟

کیان‌پور: در طول سال‌های اخیر به ۳۰ میلیون تومان رسیده است که غالباً خرج ساخت خانه‌ها و خرید مایحتاج عمومی خانوارها در مناطق محروم می‌شود. ما حتی در گروه دانش‌آموزی برنامه توزیع قلک هم داریم. در طول سال قلک‌ها بین بچه‌ها توزیع می‌شوند. استقبال از این قلک‌ها خیلی خوب است، بارها شده است سفره‌ای چند متری می‌اندازیم، قلک‌ها را باز می‌کنیم و با کمک خود بچه‌ها پول‌ها را می‌شماریم. البته کمک غیرنقدی نیز در طول سال از طریق خانواده‌ها انجام می‌شود که بیشتر در قالب مواد غذایی است.

معمومی نژاد: اولویت‌های شما در انتخاب دانش‌آموزان برای عضویت در اردوها چیست؟

کیان‌پور: برای ثبت‌نام، یک ماه قبل از برگزاری اردو فراخوان می‌دهیم و اعلام می‌کنیم که در ثبت‌نام اولیه شرطی نداریم، اما اگر تعداد متقاضیان بیش از نیاز باشد، برتری‌های اخلاقی، درسی و انضباطی در اولویت قرار می‌گیرد.

معمومی نژاد: همان‌طور که همکارم گفت، تعداد متقاضیان گاهی دو برابر نیاز ماست. برای مثال، ما امسال ۷۵ نفر را به اردو بردیم، در حالی که شاید سال‌های قبل تا ۱۲۰ نفر را هم برده بودیم. کم یا زیاد بودن تعداد نیز به حجم کار بستگی دارد. در

این سقف را ما ساخته‌ایم.
معمومی نژاد: آیا این دانش‌آموزان قبل از اردو تحت آموزش قرار می‌گیرند؟

کیان‌پور: ما در بطن کار درباره نحوه مخلوط کردن ملات به آن‌ها آموزش می‌دهیم؛ هر چند که بسیاری از این کارها تجربی هستند. کسانی که بار اول به این اردوها می‌آیند، از تجربه بچه‌های سال‌های قبل استفاده می‌کنند و وقتی خودشان به سال تحصیلی بالاتری می‌روند، تجربه‌شان را به دانش‌آموزان سال‌های پایین منتقل می‌کنند؛ استاد و بناهایی هم داریم که بر کار بچه‌ها نظارت می‌کنند.
معمومی نژاد: ساخت خانه برای بچه‌ها نکات آموزشی بسیار زیادی دربردارد. آن‌ها با حضور در این اردوها نکته‌های ریز و ظریفی یاد می‌گیرند. برای مثال، امسال بنیاد مسکن بر کار ما نظارت داشت و یکی دو خانه را به‌دلیل اشتباه در دیوارچینی، خراب کردند و دوباره ساختند. در این میان بچه‌ها فهمیدند اگر کاری نادرست یا خراب باشد، باید آن را خراب کنند و دوباره بسازند. کار را باید فنی و درست انجام داد.

کیان‌پور: ما در این اردوها به بحث جلوگیری از اسراف نیز به‌شدت تأکید داریم و آن را به‌عنوان یکی از سرفصل‌های آموزشی دنبال می‌کنیم. مثلاً بچه‌ها دقت کنند در کار عمرانی ملات خراب نشود یا سیمان اضافه در محل ریخته نشود. در یکی از اردوها بچه‌ها تا حدی روی این موضوع دقیق شده بودند که یک نفر فقط مأمور بود اگر سیمانی پایین دیوار می‌ریزد، آن را جمع کند.

معمومی نژاد: اولین مواجهه بچه‌ها با یک کار سخت در اردوها چیست؟

معمومی نژاد در اردوهای ما دو بحث مهم است، نخست هجرت و دوم جهاد. هجرت از این جهت که بچه‌ها در خانواده تعلقاتی دارند. وقتی بحث اردو پیش می‌آید، آن‌ها می‌آموزند از تعلقات و وابستگی‌های زندگی شهری و خانوادگی‌شان دل بکنند. دیگر نه رایانه‌های هست و نه تلویزیون و گوشی تلفن همراهی. در حالی که برای برخی از بچه‌ها این‌ها تمام زندگی است. آن‌ها در این مدت از همه چیز کنده و وارد فضای جدیدی می‌شوند. جهاد یعنی تلاش کردن، پیگیری کردن، پشتکار داشتن و سختی کشیدن. این همان چیزی است که بچه‌ها را بزرگ و اراده‌ها را قوی می‌کند. بچه‌هایی که عادت ندارند پنج صبح از خواب بیدار شوند، به‌شکلی از زندگی ماشینی عادت دارند و با سرویس به مدرسه می‌آیند و می‌روند، در اردو مجبورند از هشت صبح تا سه بعد از ظهر کار بدنی بکنند.

معلم فکر می‌کنید در این میان چه چیزی موجب می‌شود بچه‌ها این قدر جذب اردوها بشوند؟
معمومی نژاد فکر می‌کنم اگر تعلقات معنوی و روحی نباشد، کارها به این صورت اجرا نمی‌شود. یک بار یکی از بچه‌ها در همان دو سه روز اول خسته شد و برگشت. سال بعد دیدم که دوباره آمده است. پرسیدم چه شد که آمدی، تو که پارسال کم آوردی؟ گفت: آقا امسال بزرگ‌تر شده‌ام.

به‌معنای این هجرت و جهاد در سایه بعضی لذت‌ها نمی‌توان رسید. این اردوها چشیدن لذت از جنسی دیگر است. گاهی در این فضاها لذت‌های دیگری هم وارد می‌شود. این کنار هم بودن‌ها و رقابت‌ها برای بچه‌ها خیلی لذت‌بخش است.

معلم کمی هم درباره کار گروه توزیع اردو و حس و حال بچه‌ها بگویید.

معمومی نژاد کمک رساندن بچه‌ها به مناطق محروم‌تر یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ماست. بچه‌ها به روستاها و مناطق محروم می‌روند و علاوه بر توزیع کالاهای غیرنقدی، کمک نقدی هم می‌کنند. این بچه‌ها هر عصر، پیروزمندان، از کمکی که کرده‌اند برای دیگران تعریف می‌کنند. در این میان، آن‌ها با سبک دیگری از زندگی آشنا می‌شوند. دیدار با خانواده شهدا برنامه دیگری است که در اردوها داریم. ما به خانواده‌ها سر می‌زنیم، بچه‌ها با فرهنگ آن‌ها بیشتر آشنا می‌شوند و نوع چیدمان زندگی و پذیرایی آن‌ها را می‌بینند. برخی تجربه‌ها ساده‌اند ولی بزرگ و ماندگار. مسافرت جهادی در کنار سختی‌ها لذت‌هایی دارد. وقتی بچه‌ها با بدن خسته و چهره آفتاب‌سوخته و سینه گرفته به شهر خود برمی‌گردند، این‌ها برایشان به یادماندن می‌شود.

معلم درباره کار شهرداری‌ها هم بگویید، اینکه چه کار می‌کنند و چه برنامه‌ای دارند؟

کیان پور آنجا همه کارهای اردو به عهده

بچه‌هاست. طبق برنامه، بچه‌ها از ده دقیقه به شش صبح که بیدار می‌شوند، تا ساعت ۱۲ شب که می‌خوابند، فعالیت مداوم دارند تا محیط را برای استفاده بچه‌های دیگر آماده کنند. این فعالیت‌ها شامل کمک به آشپز برای آماده کردن غذا، نظافت، مرتب کردن وسایل، شست‌وشوی سرویس‌های بهداشتی و حمام، توزیع غذا و شستن ظروف است. جالب است که حتی گاهی برخی‌ها برای نخستین بار ظرف شستن را در اردوهای جهادی تجربه می‌کنند. بارها شاهد بوده‌ام که بچه‌ها حتی نمی‌دانستند چگونه باید ظرف بشویند، یا بلد نبودند سرویس بهداشتی را بشویند و در اردو کارها چرخشی انجام می‌شود تا همه گروه‌ها در همه کارها حضور داشته باشند.

معمومی نژاد بچه‌هایی که شهردار می‌شوند در آن روز سر کار نمی‌روند، اما معمولاً از بچه‌های دیگر خسته‌تر می‌شوند. شهردارها عصرها با شربت به سراغ بچه‌ها می‌آیند و حتی کار فرهنگی هم می‌کنند. به آن‌ها می‌گویند که دست و پایشان را کجا بشویند. ماساژ مجانی می‌دهند، سر و لباس همدیگر را می‌شویند و آخرین نفراتی هستند که می‌خوابند.

معلم به‌نظر می‌رسد اردوهای جهادی فعالیت چندبندی است تا توان بچه‌ها را در بخش‌های

مختلف پرورش دهد. شما به‌عنوان مربی و الگو چه نقشی در این باره دارید؟

معمومی نژاد فضای اردوها کاملاً آموزشی است. علاوه بر ۷۵ دانش‌آموز، حدود ۱۵ نفر معلم نیز حضور دارند. معلم‌ها بر کارها مدیریت می‌کنند. همچنین، از فرصت پیش آمده برای کارهای تربیتی استفاده می‌کنند. ما به بچه‌ها می‌گوییم هر چقدر خانه بسازید فرقی نمی‌کند، شما در اینجا برای ساختن خودتان حضور دارید؛ برای اینکه خودتان را بسازید و مهارت‌هایی بیاموزید. در این میان معلم‌ها می‌کوشند هر کاری را که وجهه تربیتی آن کمتر است از برنامه حذف و تأثیر تربیتی را بیشتر کنیم. ما گاهی برای مسافرت‌ها یک سال برنامه‌ریزی می‌کنیم. در هنگام ثبت‌نام از دانش‌آموزان، اردوها را معرفی می‌کنیم و به دانش‌آموز و اولیای او می‌گوییم ما تربیتی انجام می‌دهیم که اهمیت دادن به مسائل اجتماعی در آن پررنگ است. در طول سال هم کمتر

برنامه تربیتی است که به‌نوعی از خاطرات مسافرت جهادی، درس‌ها و الگوها برای بچه‌ها یاد نشود. به‌همین دلیل، یکی از ابزارهای تربیتی در مدرسه ما، برگزاری اردوهای جهادی است که معلم‌ان آن را

مدیریت می‌کنند.

معلم آیا این آمادگی در معلم‌ها برای ترغیب دانش‌آموزان وجود دارد؟

کیان پور قبل از اردوها خیلی روی این موضوع کار و فکر می‌کنیم. معلم‌ها وظیفه توجه دادن بچه‌ها به خوب دیدن را دارند، آن‌ها باید بدانند که اگر بچه‌ها حین کار خسته شدند یا بدنه‌ها بهانه گرفتند، چه باید بکنند. غالباً معلم‌هایی با ما همراه می‌شوند که بچه‌ها آن‌ها را بیشتر دوست دارند. خیلی از معلم‌ها از اردوها برای کلاس درس ایده می‌گیرند.

معلم به‌نظر شما فرهنگ حضور در اردوهای جهادی چگونه باید ایجاد شود؟

معمومی نژاد بچه‌ها باید یاد بگیرند که فقط حضور در اردوها کار جهادی نیست، بلکه از کارهای کوچک‌تر هم می‌توان شروع کرد. مثلاً درختکاری نوعی حرکت جهادی است؛ جارو کردن خیابان‌ها هم. این کارها در سراسر دنیا انجام می‌شود و باید کم‌کم این الگو را اجرا کرد. ما توانستیم این فرهنگ‌سازی را به‌همراه زیرساخت‌ها به‌مرور در مدرسه خود ایجاد کنیم.

کیان پور در اردوهای جهادی جدای از بحث آموزش، بچه‌ها می‌توانند کاری برای هموطنان خود انجام دهند. یاد می‌آید، یک سال در کرمان در اثر طوفان شن بچه‌ها مجبور شده بودند با چفیه کار کنند، اما باز هم شن و آهک در چشم بچه‌ها می‌رفت. عصرها که به محل اردو برمی‌گشتیم، بچه‌ها به ردیف می‌خوابیدند و قطره استریل چشمی در چشم همه می‌ریختیم. اما در این میان کسی نبود که به‌خاطر مشککش سر کار نیاید. کار اصلاً عقب نیفتاد.

معمومی نژاد ما در سال‌های اخیر به‌دنبال ایجاد فضای ترویج علم بودیم تا شرایط کاری بچه‌ها را از کارهای بدنی به‌سمت فعالیت‌های فنی و علمی سوق دهیم؛ مثلاً راه‌اندازی آبگرم‌کن‌های خورشیدی در مناطق روستایی، بازی با برخی اسباب بازی‌های علمی با بچه‌های روستایی و راه‌اندازی کوره‌های خورشیدی برای سالم‌سازی آب.

خار مغیلان نیستی

ایمان مجتهد، دانش‌آموز پایه دوم رشته ریاضی فیزیک دبیرستان مفید است. او از جمله دانش‌آموزانی است که تابستان گذشته در اردوی جهادی دبیرستانش شرکت کرد. ایمان تجربه خوب و مفیدی را در این اردو پشت سر گذاشته است. او می‌گوید: «حضور در این اردو چند تجربه برای من به‌همراه داشت؛ یکی از آن‌ها این است که ما می‌رفتیم تا به دیگران

بچه‌ها باید یاد بگیرند که فقط حضور در اردوها کار جهادی نیست، بلکه از کارهای کوچک‌تر هم می‌توان شروع کرد. مثلاً درختکاری نوعی حرکت جهادی است



رفتار و برخورد بچه‌ها بهتر شده و کمتر از چیزی ایراد می‌گیرند.»

او با بیان اینکه تجربه حضور در اردوهای جهادی اثرات بلندمدتی در زندگی افراد خواهد داشت، می‌افزاید: «یکی از بچه‌ها برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی عمران به دانشگاه کمبریج رفته بود و وقتی از او پرسیده بودند که آیا تجربه عملی ساخت خانه داری یا نه، او به این اردوها اشاره کرده بود که با استقبال خوب و مناسبی روبه‌رو شده بود، زیرا معتقد بودند که اردوهای جهادی فرصتی برای تجربه رفاقت‌هاست.»

صحافزاده به بعد معنوی حضور در اردوهای جهادی هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این اردوها تلاش می‌شود که تمرین‌های عملی روی روح و روان افراد انجام شود. بچه‌ها در اردوها یاد می‌گیرند که چطور اعتماد به نفس داشته باشند، در موقعیت‌های سخت بردباری کنند و روحیه خود را در مواقعی که سختی کار زیاد است حفظ کنند. مثلاً وقتی در گرما بچه‌ها از خستگی و تشنگی کم‌طاقت می‌شوند و می‌نشینند، یکی که اگر چه خسته است اما از بقیه حال بهتری دارد، بلند می‌شود و به دیگران آب می‌دهد. در این حین، از جمله‌هایی استفاده می‌کند که آن‌ها را به ادامه کار و فعالیت ترغیب و تشویق می‌کند.»

وی اما به تجربه خوب و گران‌سنگی که خودش از این اردوها به‌دست آورده است هم اشاره می‌کند: «سال گذشته ۲۰ نفر از شاگرد اول‌های مدرسه را در این اردوها دیدم. این اردو فرصتی بود برای شناخت بهتر این دانش‌آموزان. پیش‌فرض‌های من از بچه‌ها عوض شد و روحیات آن‌ها را بهتر شناختم. گاهی سر کلاس‌های دیگر، برای درک بهتر مفاهیم، به نمونه کارها و تجربیاتی که در این اردوها کسب کرده‌ایم اشاره می‌کنم تا بچه‌ها درس را بهتر متوجه شوند.»

کمک می‌کنیم، نان صبحانه خود را هم با ما تقسیم می‌کنند. اگر چه این کار برای آن‌ها سخت است، اما به روی خود نمی‌آورند و در مهمان‌نوازی چیزی کم نمی‌گذارند.»

سینا این اردوها را محیطی آموزشی برای دانش‌آموزان می‌داند: «در این اردوها می‌توانیم کار گروهی را تجربه کنیم. رفاقت‌ها بیشتر می‌شود. ارتباط بهتر و مناسب‌تری با مردم برقرار و جنس دیگری از ارتباطات را تجربه می‌کنیم.»

او اما به کارهای سخت این اردو که برای نخستین بار آن‌ها را تجربه کرده است هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «شست‌وشوی حمام و دست‌شویی‌ها را اولین بار در این اردوها تجربه کردم. کار خیلی سختی بود، اما سعی می‌کردیم با وسواس و دقت آن را انجام دهیم و کار به بهترین شیوه انجام شود. گاهی تانیمه‌های شب بیدار بودیم، دیگرهای غذا را می‌شستیم و آشغال‌ها را جمع می‌کردیم. شاید باورتان نشود تا پیش از اردو حتی یک بار هم جوراب‌هایم را نشسته بودم. اما در آنجا فضایی پیش آمد که مجبور شدیم این کار را انجام دهیم. خلاصه اینکه اردوها درس خیلی بزرگی به ما دادند.»

سود برسانیم؛ افرادی که نمی‌شناختیم و آن‌ها هم ما را نمی‌شناختند. حتی گاهی شاید اسم همدیگر را هم نمی‌دانستیم، ولی خیلی راحت، صمیمانه و خودمانی در کنار هم قرار می‌گرفتیم و به یکدیگر کمک می‌کردیم.»

ایمان در بخشی دیگر از سخنانش، درباره شهردار شدن بچه‌ها در اردو می‌گوید: «رسم بر این بود که هر روز عده‌ای در محل اسکان می‌ماندند و به‌عنوان شهردار کارهای روزانه را انجام می‌دادند. همه بچه‌ها قبول دارند که شهردار شدن از سخت‌ترین و سنگین‌ترین وظیفه‌ها در این اردو به‌شمار می‌آید. پختن غذا، نظافت محل، رسیدگی به کارها و ... از جمله فعالیت‌هایی بودند که شاید تا پیش از آن هیچ کدام از ما حتی یک بار هم انجام ندادیم. برخی از ما یک یا دو روز شهردار بودیم. در این مدت با خودم فکر کردم ما فقط یک یا دو بار این کارهای سخت و سنگین را انجام دادیم و این همه خسته شدیم، در حالی که مادرانمان هر روز این کارها را انجام می‌دهند. ما هیچ وقت سختی کار آن‌ها را نفهمیده بودیم.»

ایمان، اردوهای جهادی را درسی بزرگ برای بقیه زندگی‌اش می‌داند و می‌گوید: «من از این اردوها یاد گرفتم که وقتی در خانه هستیم، خودم کارهای خودم را انجام دهم تا بار سنگین مادرم را سبک‌تر کنم و در عین حال، کمکی به او کرده باشم. با حضور در این اردوها آدم حس می‌کند خار مغیلان نیست و می‌تواند مفید باشد. این حس لذت بزرگی به انسان می‌دهد.»

فرصتی برای تجربه رفاقت‌ها

علی صحافزاده، دبیر ریاضی دبیرستان مفید است. او فارغ‌التحصیل دوره دوازدهم این دبیرستان بوده است و حضور در اردوهای جهادی را چندین بار تجربه کرده است. صحافزاده حضور در این اردوها را برای دانش‌آموزان ضروری می‌داند و می‌گوید: «هر اردویی یک خصوصیت دارد. اردوهای جهادی دو بعد دنیوی و معنوی دارند. کلاسی از مهارت‌های زندگی هستند که درس‌های بسیار خوبی به دانش‌آموزان می‌دهند. بارها پیش آمده است که خانواده‌ها بعد از اردوها از رفتار بچه‌ها رضایت داشته و گفته‌اند که

اولین باری که جوراب شستم!

یکی دیگر از دانش‌آموزانی که اردوهای جهادی را تجربه کرده، **سید سینا مدنی**، دانش‌آموز پایه دوم رشته تجربی دبیرستان است. او اردوهای جهادی را مکانی برای تجربه بسیاری از اولین‌ها می‌داند و می‌گوید: «با حضور در این اردوها متوجه می‌شویم در کشور ما انسان‌هایی وجود دارند که وقتی به آن‌ها





صورت مسئله در معماری مدارس ایران

کت کهنه خود را وصله می‌زنیم

سپیده شهیدی

معماری

۵۸

معماری چشم و همسفر: نورزین و آرزو بهشت ماه ۱۳۹۳

(میکروسکوپ دیجیتالی و قلم دیجیتالی)، نوت‌بوک مخصوص دانش آموز، لپ‌تاپ مخصوص استاد، تبلت مبتنی بر ویندوز و...

به اعتقاد کارشناسان شرکت «سیماپردازان آداک»، کلاس هوشمند بر مدرسه هوشمند ارجحیت دارد. زیرا هزینه کردن بودجه مدرسه در ابتدای کار روی مواردی نظیر سایت، تلفن گویا، سیستم ارسال پیامک و از این قبیل، هرگز به اندازه تجهیز یک کلاس و ارتقای کم‌نظیر کیفیت آموزش، مؤثر و کارآمد نیست. در واقع می‌توان چنین گفت که مدرسه هوشمند بدون کلاس هوشمند و آموزش مبتنی بر فناوری آموزشی مدرن و به‌روز، مفهوم چندانی ندارد.

طرح حریم و محرم‌سازی مدارس: محسن کرمی از طرح محرم‌سازی مدارس که اخیراً توسط مسئولان آموزش و پرورش مطرح شده است، ارزیابی مثبتی داشت و گفت: «این طرح در صورت اجرای درست خواهد توانست سبب نهادینه شدن درست حجاب در جامعه شود.»

این کارشناس مذهبی معتقد است: «طرح محرم‌سازی مدارس در یک نگاه منطقی و در فضای متعادل تربیتی، روانی، اجتماعی و فرهنگی، اقدامی درست است؛ چراکه نفس عمل مطابق با فرهنگ ماست و تعارضی با آموزه‌های دینی نیز ندارد.» کرمی افزود: «در صورتی که شرایط مناسب

طرح هوشمندسازی مدارس: در آستانه هزاره سوم، موضوع آموزش در جوامع بشری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شده است و در این راستا، نقش تجهیزات کمک‌آموزشی و فناوری آموزشی (سخت‌افزار و نرم‌افزار) کمتر از خود آموزش به‌نظر نمی‌رسد. تا جایی که این روزها در بسیاری از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه دنیا، این موضوع به حوزه مدارس هم کشیده شده و هوشمندسازی مدارس در زمره مهم‌ترین پروژه‌های آموزشی این کشورها قرار گرفته است.

یکی از راه‌های اجرای این طرح، طراحی و اجرای یک کلاس هوشمند در مدرسه به‌عنوان یک طرح نمونه است. بدیهی است که راه‌اندازی یک نمونه کلاس هوشمند، علاوه بر اعمال هزینه‌های کمتر برای مسئولان مدرسه، امکان بررسی، نیازسنجی و تعمق بیشتر برای ادامه پروژه و ارتقای مدرسه مذکور به سطح یک مدرسه هوشمند استاندارد و کارآمد را فراهم می‌سازد. برخی از این تجهیزات کمک‌آموزشی عبارت‌اند از: وایت‌برد هوشمند، ویدیو پروژکتور، ویدیو پروژکتور هوشمند، کیت هوشمند (برای هوشمند کردن وایت‌بردهای معمولی)، پرده نمایش ویدیو پروژکتور، سیستم ارائه مطلب

طرح ایمن‌سازی مدارس، بازسازی و مرمت مدارس فرسوده، طرح باز زنده‌سازی مدارس، طرح شاداب‌سازی مدارس، طرح تجهیز و مدرن‌سازی مدارس، تعمیر مدارس فرسوده، طرح سازمان‌دهی مدارس موجود، طرح حریم در مدارس دختران، طرح کلاس‌های شاد، طرح طراحی معماری مدرسه با تأکید بر ورزش کودکان، طرح محرم‌سازی مدارس، طرح هوشمندسازی مدارس، طرح تطبیق مدارس با یادگیری‌های جدید و به‌روز دنیا و... نام کدام یک از این طرح‌ها را به‌طور مکرر در خبرهای مربوط به مدارس شنیده‌اید یا در مدرسه خودتان در طول سال تحصیلی با آن مواجه شده‌اید؟

بیاید چند نمونه از این طرح‌ها را با هم مرور کنیم: **طرح شاداب‌سازی مدارس:** دیده شده است که برای شاداب‌سازی مدرسه اقداماتی به این شرح صورت گرفته است: ایجاد فضای سبز در حیاط مدرسه؛ تهیه میز شطرنج و تنیس روی میز یا تأمین میله بارفیکس؛ رنگ‌آمیزی دیوارها، پنجره‌ها و حفاظ‌ها. با اجرای طرح شاداب‌سازی مدارس، آموزش فرهنگ حجاب، رعایت بهداشت و ایجاد فضای مناسب برای ورزش دختران در مدرسه جزئی از این طرح است. در طرح شاداب‌سازی مدرسه، تمام کلاس‌ها را رنگ می‌کنند و برای هر کدام از بچه‌ها کمدهایی در راهروها قرار می‌دهند. در حال حاضر از ۸ هزار و ۷۶۷ ساعت عمر یک دانش‌آموز در هر سال تحصیلی، حدود ۸ هزار ساعت آن در مدرسه می‌گذرد که این زمان برای دانش‌آموزان زمان قابل ملاحظه‌ای است.

(چه درست و چه غلط) یک بنا، در ساختمان‌های دیگر (تجاری، ورزشی، اداری، مسکن و...) مانند آنچه که در ساختمان‌های آموزشی رخ می‌دهد نیز اتفاق می‌افتد؟

بگذارید مانند حل یک مسئله ریاضی، نخست فرضیه‌هایمان را در مورد مدارس موجود و یا آنچه که به‌عنوان مدرسه ساخته می‌شود، در حد توان این مقاله بیان کنیم:

اغلب مدارس ما مکعبی و یا مکعب مستطیل شکل و یا ترکیبی از اشکال ساده هستند، بناهایی بسیار ساده‌تر از دیگر بناهای شهرمان. با پنجره‌های شمالی و جنوبی که امکان ورود نور کمی را به بنا فراهم می‌کنند.

سرنه فضای آموزشی در بناهای آموزشی بسیار کمتر از کاربران این بناهاست.

اساس طراحی مدرسه در دنیای مدرسه‌سازی موجود «کلاس محوری» است. کلاس اتالی است برای آموزش‌های رسمی و جدی تعریف شده و ما چیزی به نام آموزش غیرمستقیم و یا غیررسمی نداریم.

ارتباط دانش‌آموزان ما با فضاهای باز نسبت به فضاهای بسته بسیار کمتر است. مادر طراحی مدرسه‌هایمان، فضاهای نیمه‌باز را بسیار نادیده گرفته‌ایم و عملاً زمان زیادی را در فضاهای بسته سپری می‌کنیم.

در مدارس ما راهروها ۳۰ درصد از سطح مدرسه را به خود اختصاص می‌دهند، بی‌آنکه قادر باشند از نور و عملکرد کافی و مفیدی به‌عنوان فضاهای یادگیری بهره‌برند.

حیات در مدارس ایرانی، یعنی یک سطح بزرگ با چند نیمکت و چند باغچه و خیلی خوش‌بینانه، فضای بازی کوچکی به همراه آلاچیق. اما غالباً حیات یعنی سطحی با آسفالت زمخت و یا سطحی وسیع و یکنواخت. چرا که ما به برنامه صبحگاهی و صف بستن بچه‌ها در اول صبح اعتقاد زیادی داریم.

برده در مدارس موجود ما نقش بسزایی را بازی می‌کند. زیرا مدارس ما به این اصل اعتقاد دارند که دانش‌آموزان نباید دچار سردرگمی و یا حواس‌پرتی شوند.

این‌ها وضع اغلب مدارس ما را در ایران توصیف می‌کنند؛ مدارس حصارمانندی که سعی می‌شود محرم شوند، شاداب شوند، هوشمند شوند و یا مرمت شوند.

برای اجرای این طرح فراهم شود و طرح براساس آموزه‌های دینی پیاده شود، می‌تواند کارکردهای مثبت و سازنده‌ای داشته باشد. چون دانش‌آموزان دختر خواهند توانست در محیطی راحت و بانشاط به یادگیری بپردازند.

وی معتقد است: «از نظر دین اسلام رعایت حجاب در محیط‌های کاملاً زنانه ضروری نیست و لذا طرح محرم‌سازی مدارس در صورت اجرا، نه تنها اثرات منفی نخواهد داشت، بلکه چه بسا سبب نهادینه شدن فرهنگ حجاب در جامعه هم بشود.»

در دنیای طراحی مدارس و آنچه که به معماری مدارس و ساختمان آن برمی‌گردد، اولین نهادی که نام آن به ذهن می‌رسد، «سازمان نوسازی و تجهیز مدارس» آموزش و پرورش است که با حجمی از لغات و اصطلاحات، طرح‌هایی نظیر طرح‌های بالا را مطرح می‌کند. اصطلاحاتی که به اعتقاد بنده، بدون آنکه دقیقاً معنای صورت مسئله را بیان کنند، برای حل معضلات آن بنا راه‌حل می‌دهند. مثلاً احساس شده است که اغلب مدارس ما شاد و سرزنده نیستند. پس سعی شده است با طرح‌هایی مثل طرح شاداب‌سازی کلاس و پیاده کردن آن در تمام استان‌های کشور، کمی از این غبار سرد معماری مدارس کنونی کاسته شود و مسئولان خوش‌حال باشند که ما فرضاً یک مدرسه را شاداب کرده‌ایم یا شاداب‌تر ساخته‌ایم.

حال سؤال اینجاست که اصولاً آیا این تعدد معانی و عملکردهای مختلف برای بهتر کردن مدارس کاری درست است؟ آیا ما برای بهتر کردن فضا باید صورت مسئله‌های جداگانه‌ای در نظر بگیریم و برای هر کدام پاسخی بیابیم و آن را به طرح و یا پروژه اقتصادی تبدیل کنیم؟ آیا حل مسئله از طریق جزء جزء کردن آن میسر است؟ و سؤال آخر اینکه:

آیا نهاد یا سیستمی وجود دارد که این طرح‌های مرمتی، شاداب‌سازی، هوشمندسازی و... ارزیابی کند و موفقیت یا عدم موفقیت آن‌ها را در بنای مدرسه، با وجود یادگیرندگان جوانی که هر روز بیش از هفت ساعت از بهترین اوقات بیداری خود را در آن سپری می‌کنند، مشخص سازد؟ و داده‌ها و آمارهای مناسب و کاملاً استاندارد از روند پیشرفت و تأثیر این طرح‌ها بر دانش‌آموزان و رشد تحصیلی، روانی و بدنی آنان ارائه دهد؟ آیا این‌گونه دست‌کاری کردن

آنچه برای مدارسمان رخ می‌دهد

ما مدارس را هوشمند می‌کنیم، در هر کلاس و یا فضای آموزشی، ویدیو پروژکتور و تخته هوشمند نصب می‌کنیم و می‌کوشیم که از دنیای دیجیتالی عقب نمانیم. اما باز هم متوجه می‌شویم که بچه‌ها آن‌گونه که باید از این فضا به‌عنوان یک فضای مجهز و با امکانات لذت نمی‌برند. البته شکل کلاس درس تغییر می‌کند، ولی نحوه تدریس چطور؟ آیا میزان مشارکت دانش‌آموزان در کلاس یا میزان مشارکت معلمان با هم در این جعبه‌های کلاس‌مانند دیجیتالی تغییر می‌کند؟ مدل قدیمی مدارس ما که کلاس محور نبوده، چگونه می‌توانست شادابی را در محیط آموزشی، بدون هیچ امکانات دیجیتالی، حفظ کند؟



ما برخی از دیوارهای کلاس‌ها را رنگ می‌زنیم. خود تخته‌سیاه و یا سبز و یا وایت‌برد را تجدید می‌کنیم. به‌جای کمدهای فلزی، کمد چوبی می‌گذاریم.

کفها را از موزاییک به سرامیک و یا به سنگ و یا به پارت تبدیل می‌کنیم و می‌کوشیم از مواد جدید استفاده کنیم. چون تحلیلمان بر این اصل استوار است که با عوض شدن مصالح، مدرسه شاداب‌تر و به‌روزتر می‌شود. اما سؤال اینجاست؟



ما دیوارهای راهروها را نقاشی می‌کنیم، لامپ‌های بیشتری به این فضا می‌افزاییم، از سقف‌های پیش‌ساخته و پیش‌آمدگی و ازاره‌های زیبا بهره می‌گیریم، کفها را عوض می‌کنیم و تابلوهای زیبایی‌اعلانات را دوباره در ارتفاع‌های مناسب‌تری قرار می‌دهیم، اما آیا حضور دانش‌آموزان را به غیر از زمان حرکت به درون کلاس‌ها و یا خروج از آن‌ها احساس می‌کنیم؟ **آیا در راهروها فضاهای اجتماعی داریم؟ آیا در راهروهای خود ایستگاه‌های گفت‌وگو داریم؟ آیا مانند آنچه در مدارس قدیمی‌مان (در زمان صفوی) داشتیم، در راهروها فضاهای مکتب و فضاهای اجتماعی ایجاد کرده‌ایم؟** آیا یادگیری براساس هوش اجتماعی را در این فضاها به‌صورت بالقوه ایجاد کرده‌ایم؟ یا فقط راهروها را بزرگ کرده‌ایم برای اینکه آن‌ها را شاداب‌تر کنیم؟ و آیا شاداب‌تر شده‌اند؟ چرا بعد از تعمیرات و نقاشی بعد از مدتی دوباره آن احساس تکراری بودن و فضای ملال‌انگیز در دانش‌آموزان ایجاد می‌شود؟



ما نمای مدرسه را مدرن و یا شاداب می‌کنیم، اما آیا شکل مکعبی مدرسه تغییر می‌کند؟ آیا پلان کلاس محوری و راهرو در وسط آن از بین می‌رود؟ آیا ارتباط فضای بسته و باز و نیمه‌باز در بنای جدید برقرار می‌شود؟ ما فقط لباس زیبایی بر تن بنا کرده‌ایم، بی‌آنکه شکل، فرم و حجم آن تغییر کند. ما حیاط مدرسه را تعمیر می‌کنیم، مسیر خطوط زمین را دوباره رنگ می‌زنیم، آسفالت را تجدید می‌کنیم، بوفه را تجهیز می‌کنیم. نیمکت‌های دیگری در حیاط مدرسه قرار می‌دهیم، به نوسازی تأسیسات توالت‌ها دست می‌زنیم، سرامیک‌های دست‌شویی‌ها را تغییر می‌دهیم، آبشاری و درختی را به آن می‌افزاییم، گلدان‌هایی را در هر گوشه و کنار مدرسه قرار می‌دهیم و رختکن‌ها را مرتب می‌کنیم. اما چرا حیاط ما شاداب نمی‌شود؟ چرا به‌طور مستمر از حیاط نمی‌توانیم استفاده کنیم؟ چرا در ایام خوب سال، فضاهای سایه‌دار مناسب، به‌عنوان فضاهای نیمه‌باز برای فعالیت‌های آموزشی نداریم؟ چرا حیاط ما تجدیدپذیر نیست؟ چرا حیاط ما بعد از رفتن بچه‌ها به کلاس درس این همه سوت و کور می‌شود؟ چرا در حیاط نمی‌شود طراحی خلاقانه داشت؟ آیا بچه‌ها می‌توانند در حیاط مدرسه باغبانی کنند؟ چرا طبیعت در حیاط مدرسه این همه گم شده است؟



ما هر سال بخشی از دیوارهای مدرسه را برمی‌داریم و بخش دیگری را به آن اضافه می‌کنیم. کلاسی را کوچک‌تر می‌کنیم و فضایی را بزرگ‌تر. بخشی از

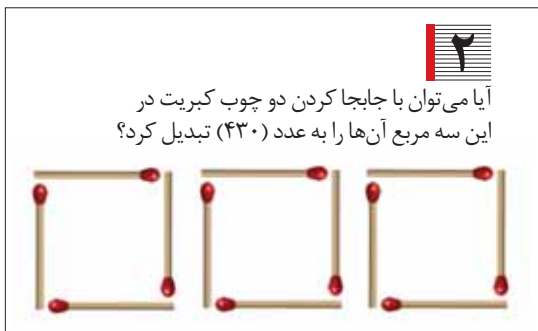
کتابخانه را به کلاس درس زبان اختصاص می‌دهیم و سال دیگر به فراهور نیاز آموزشی جدید دیگری، مجبور به تخریب آن می‌شویم. اما آیا این‌گونه تخریب‌ها نیاز واقعی ما را در زمینه تغییر نظام مدرسه و تطبیق آن با نیازهای آموزشی برآورده می‌سازند؟ آیا طرحی وجود ندارد که نیاز ما را در رابطه با شکل بنا برای چند سال اغنا سازد؟ آیا تخریب و کم و یا زیاد کردن اصولاً کاری درست در مرمت و یا باززنده‌سازی بنا به‌شمار می‌رود؟ آیا می‌شود طراحی مدرسه را به‌گونه‌ای انجام داد که بتوان با فراغت، سرعت و بدون تخریب ابعاد، شکل و فضاهای آموزشی را تغییر داد؟ مثلاً فضاها درون هم بروند، بی‌آنکه فضایی مزاحم فضای دیگری بشود. آیا می‌شود بنایی را داشت که منعطف‌تر باشد؟ آیا می‌شود فضای یادگیری را طوری طراحی کرد که جوابگوی چندین روش و نظام یادگیری - یاددهی متفاوت باشد؟

می‌دانید؟ **گویی ما کت کهنه‌ای داریم که یا بقیه آن را عوض می‌کنیم یا آسترش را. آن را می‌تکنیم و اتو می‌کنیم. سعی می‌کنیم بشوریمش و یا رنگش را عوض کنیم. اما چیزی که تغییر نمی‌کند، همان «کت کهنه» است.** یا کت کهنه نمی‌شود به سوی دنیای جدید مد در طراحی لباس و به عبارت دیگر، یادگیری با تعاریف جدید آن، و معماری منطبق بر نیازهای آموزشی و یادگیری رفت.

کت کهنه همان فلسفه آموزشی ماست، فلسفه‌ای که برای ما برنامه تحصیلی می‌چیند و نسخه آموزشی می‌پیچید و به‌دنبال آن، ظرف خود را نیز تعیین می‌کند. این ظرف همان معماری است. تا زمانی که در فلسفه آموزشی خود، تعریف دانش آموز، معلم و همچنین محیط یادگیری را عوض نکنیم، تنها کت کهنه خود را وصله می‌زنیم. فلسفه آموزشی ارتباط دوسویه‌ای با معماری دارد. معنای این ارتباط را کشف کنیم. وقتی این معنا کشف شد، هر تغییری به‌جا، صحیح و پایدار خواهد بود. آن هنگام است که تمام این تغییرها در نظام کلان آموزشی و معماری مدارس معنادار خواهند بود.



۱ با توجه به شکل مشخص کنید چه عددی باید جایگزین علامت سؤال شود؟



۲ آیا می‌توان با جابجا کردن دو چوب کبریت در این سه مربع آن‌ها را به عدد (۴۳۰) تبدیل کرد؟



۳ در شکل زیر برای رسیدن از A به D چند راه وجود دارد؟ البته به شرطی که از یک نقطه دوبار عبور نکنید.



۴ روزی دو نفر به خواستگاری دختر پادشاه می‌روند. پادشاه به هر کدام از آن‌ها یک اسب می‌دهد، به یکی اسب سفید و به یکی اسب سیاه و می‌گوید هر کدام که دیرتر به خط پایان برسد دخترم را به او می‌دهم. بعد از چند ساعت بی‌حرکت ماندن هر دو خواستگار به سرعت سوار بر اسب‌ها شده و به طرف خط پایان می‌تازند. چرا؟



۵ ۱۰ جعبه قند داریم. هر جعبه از ۱۰۰۰ حبه قند تشکیل شده و وزن هر قند ۱۰ گرم است. در تمام جعبه‌ها وضعیت به همین صورت است، فقط در یکی از آن‌ها وزن حبه‌ها ۹ گرم است. ترازویی داریم که فقط یک بار می‌توانیم با آن وزن کنیم. می‌خواهیم با استفاده از این ترازو و تنها با یک بار وزن کردن، جعبه‌ای را که وزن کمتری دارد پیدا کنیم. چگونه باید این کار را انجام داد؟

شماره‌های هشتم و نهم: قوروش و اردیبهشت ماه ۱۳۹۳

۱- جدولی با ۴ ستون و ۴ سطر. در هر سطر و هر ستون، حروف الفبا به ترتیب ABCD و DCBA قرار گرفته‌اند.

۲- جدولی با ۴ ستون و ۴ سطر. در هر سطر و هر ستون، حروف الفبا به ترتیب ABCD و DCBA قرار گرفته‌اند.

۳- جدولی با ۴ ستون و ۴ سطر. در هر سطر و هر ستون، حروف الفبا به ترتیب ABCD و DCBA قرار گرفته‌اند.

۴- جدولی با ۴ ستون و ۴ سطر. در هر سطر و هر ستون، حروف الفبا به ترتیب ABCD و DCBA قرار گرفته‌اند.

۵- جدولی با ۴ ستون و ۴ سطر. در هر سطر و هر ستون، حروف الفبا به ترتیب ABCD و DCBA قرار گرفته‌اند.

برندگان جدول مجله رشد معلم (سال تحصیلی ۹۳-۹۲)

رسولی، معصومه	بهزادپور، مژده	آخوند، معصومه
رضایتی، محمدحسین	تجایی، علی	آردین، شیرعلی
رمضانی، متین مهدی	تکلی، نسری	آزادیان، اصغر
زند، مجید	جوان، ناصر	ابراهیمی، جمگردانی، محمد
سراج، فرشته	جهان‌شاهی، مرضیه	احمدپور، کیومرث
سعیدی نایینی، زری	حدادآرانی، معصومه	احمدی، احمد
سلامزاده، اعظم	حسینی، منصوره سادات	ارچینی، همت
شاه‌قلی، حسن	حقیقی، تکتیم	اسفندیانی، سمیه
شرف‌زاد، عبدالله	حیاط‌شاهی، مینا سادات	اسفندیاری، نرگس
شلفی، پروانه	حیدری کبریتی، کریم	اسکندرنیا، سیاره
شمشیری، کبری	خدایاری، مهدی	اسماعیلی، مصطفی
صمصامی، اصغر	خلیلی، شهلا	اسمعیلی، هوشنگ
طریقی طالشماکیلی، صفر علی	خوش‌عاقبت، منیره	امیدوار، آیدا
عابدینی‌مون، نرگس	درخشان، زهرا	بابازاده، یوسف
عباسی سیحانی، زهرا	دهقان، منصور	برادرچایاری، افسانه

عربی، عفت

علمی، ذاکر

فرزان، محمد

کارکنان آموزشگاه ایثار

کارگر، فاطمه

کاظمی، اختر

کاظمی، محمد جواد

کشمیری، امیرحسین

گل‌پسند، قاسم

گلکاری، سوسن

مؤمنی، سید صدرالدین

مالدار، معصومه

محمدزاده، عباس

محمدی قرا، شعبانعلی

محمدی، طاهره

موجد دوست، حسین

مهراب‌پور، مسلم

میرجمالی، خدیجه السادات

میری، محمدتقی

نادری، رسول

نجف‌زاده، نصرت

نسیمی، طالشماکیلی، عبدالله

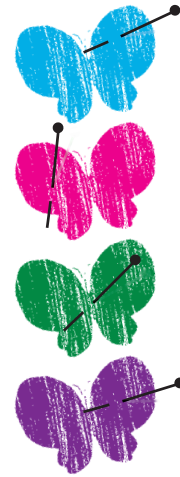
نظری، کبری

نوروزی، میلاد

هاشم‌زاده دستجردی، بتول

طراحی فیزیکی
کلاس انعطاف پذیرپروانه‌هایی
که به نیمکتسنجاق
شده‌اند

علی اصغر قهرمانی



مقدمه

این موضوع که فضاهای آموزشی بر میزان یادگیری و دیگر دستاوردهای دانش‌آموزان مؤثرند، مطالعات بسیاری را در حوزه‌های گوناگون از جمله در حوزه‌های روان‌شناسی محیط در فضاهای آموزشی، به خود اختصاص داده است. این اعتقاد وجود دارد که محیط‌های یادگیری امروز، باید از محرک‌های لازم برخوردار باشند تا امکان فعالیت‌های غیر ساکن را تسهیل کنند، چراکه اساسی‌ترین نیازهای آموزشی نوین، «تحرك فیزیکی و ذهنی» و «رشد روحیه اجتماعی» است. اعتقاد بر این است که بین ابعاد فیزیکی - معماری و رفتاری «قرارگاه‌های فیزیکی - رفتاری» رابطه خاصی وجود دارد که با مفهوم همساخت بیان می‌شود.^۱

در تمام موجودات زنده، به موجب قانون تأثیر گذاشتن بر محیط و تأثر بخشیدن از آن، همواره تمایل به سازش با محیط وجود دارد. به این ترتیب که کودک می‌کوشد با محیطی که در آن زندگی می‌کند سازش کند و خود را با آن منطبق سازد. به اعتقاد پیازه، سازش با محیط یکی از دو صورت هوش در انسان است.

کودک در ابتدا سعی می‌کند محیط را با نظام درونی و هوش خود سازش دهد، ولی چون این کار همیشه امکان‌پذیر نیست و کودک با موارد و مسائلی مواجه می‌شود که با تجربه‌های قبلی‌اش متناسب نیستند، از این رو خود را با تجربه جدید سازگار می‌کند. بنابراین کودک فعل‌پذیر محض نیست. به عبارت دیگر، می‌توان سازش با محیط را نوعی تعادل بین درون‌سازی و برون‌سازی دانست.

ماریا مونتته سوری، کودکانی را که حرکت نمی‌کنند و در نهایت فقط «تابعیت» را فرامی‌گیرند،

به پروانه‌هایی تشبیه می‌کند که به نیمکت‌هایشان سنجاق شده‌اند. بنابراین، از این نیاز انسان به پویایی فیزیکی - ذهنی نباید توسط استانداردهای ساکن انفعالی جلوگیری شود، بلکه راه‌حل پویا و سودمند در این رابطه، پیرو این شعار است: «سکون به حد ضرورت، حرکت به حد امکان.» این شعار بخش مهمی از عملکرد هر محیط آموزشی فعال است.

در کودکان، هوش جنبشی که از طریق احساس تماس نشان داده می‌شود، به اندازه هوش بصری اهمیت دارد، چراکه ذهن کودکان از طریق پردازش تعاملاتی که با جهان خارج دارد رشد می‌کند. از این رو، تأکید بر تجربه مستقیم «عملی»، اساس تعلیم و تربیت کودک محور شده است.

نشستن ساکن، علاوه بر ایجاد مشکلاتی در رشد و عملکرد اندام، روی تمرکز تأثیر منفی می‌گذارد. ذهن کودکان نیز مانند عضلات آن‌ها نمی‌تواند تحت فشار مداوم قرار گیرد. مغز سالم کودک، به‌طور ناخودآگاه نیاز خود را برای تغییرات فعال، از طریق بیقراری روی نیمکت‌ها نشان می‌دهد.

کودک انعطاف‌پذیر، محیط انعطاف‌پذیر

تمام روان‌شناسان در این نکته متفق‌اند که انگیزه عاملی است که رفتار شخص را تحریک می‌کند و در جهت معین سوق می‌دهد.

در این میان، عوامل متعدد درونی و بیرونی در ایجاد انگیزش یا دلسردی کودکان مؤثرند.

اما باید توجه کرد که انگیزش بیرونی از مشوق‌ها و پیامدهای محیطی حاصل می‌شود. بنابراین، محیط به‌عنوان یکی از عوامل برانگیزنده، باید به تفاوت‌های

افراد و نیازهای متفاوت آن‌ها پاسخگو باشد. این بدان معناست که در طرح‌ریزی فضای یادگیری، باید کوشید محیط با نیازهای یادگیرنده هماهنگ شود، نه اینکه یادگیرنده به هماهنگ ساختن خود با محیط واداشته شود. از آنجایی که ماهیت دوران کودکی، بازی و اکتشاف است و کودک دوست دارد کنجکاوی و کاوش را همراه با بازی در دنیای خود انجام دهد، بنابراین محیط اطرافش باید با فعل و انفعال درون کودک مطابق باشد و حواس و حس کنجکاوی او را برانگیزد. چنین قابلیت‌نیازمند انعطاف‌پذیری محیط است. و این انعطاف‌پذیری یادگیری را متنوع می‌سازد و اشتیاق دانش‌آموزان را به یادگیری افزایش می‌دهد.

نظر به اینکه یکی از اهداف بلندمدت تعلیم و تربیت، دادن امکان رشد و شکوفایی استعدادها و مسئولیت به کودکان با ضرایب هوشی متفاوت است، فقط فضاهای باز و انعطاف‌پذیر و نظامی پویا می‌تواند امکانات آموزشی لازم را در اختیار تک‌تک یادگیرندگان قرار دهد و با دادن مسئولیت و آزادی به کودکان، کوشش می‌شود که آنان اعتماد به نفس و جسارت لازم را برای نوآوری و خلاقیت که از مهم‌ترین شرایط توسعه شمرده می‌شود، کسب کنند. در این گونه محیط‌های یادگیری، نظام آموزشی پویاست و می‌توان فضاهای را به‌طور گذرا، متناسب با اهداف تقسیم‌بندی کرد و هیچ وسیله و ابزاری مختص درسی خاص نیست. این نیازهای جدید نشان می‌دهد که تداوم نیاز به فضاهایی برای یادگیری، بحث، کارگروهی و... در آینده نیز امری ضروری است.

استفاده‌های چندمنظوره (استراحت، یادگیری گروهی و...) و نیز فضاهایی شخصی (غیرفعال) در بخش‌های گوناگون.

۴. شفافیت: امکان حضور در تمامی فعالیت‌های در حال اتفاق در مجموعه - هر چند به صورت بصری - به واسطه مجزا و مجرد ندیدن محدوده‌های فعالیتی. ۵. ارتباط بین درون و بیرون: امتداد دادن محدوده‌های یادگیری از فضاهای بسته به سمت فضاهای نیمه‌باز مانند تراس‌ها و فضاهای کاملاً باز مانند حیاط و انتقال روح زنده طبیعت به فضاهای داخلی.

۶. سیالیت فضا: نفوذپذیری فضاها و امکان سهولت حرکت کودک، بدون احساس گم شدن و کشف زوایای ناپیدای محیط، ضمن قابلیت کنترل توسط مربیان.

۷. امکان تخصیص مجدد فضاها: امکان استفاده مجدد از فضاها و اختصاص دادن فعالیت‌های جدید به آن‌ها در آینده، بدون ایجاد تغییرات فیزیکی در ساختمان.

۸. ارتباط با جامعه: درگیر کردن اعضای جامعه با فضای مرکز یادگیری و امر آموزش مداوم؛ چرا که ارتباط با جامعه، به محیط یادگیری قلب و روح می‌بخشد.

به‌طور کلی، طراحی فضای یادگیری براساس چارچوب‌های خشک و ثابت ممکن است خلاقیت محیطی کودکان را کور کند، چرا که خلاقیت تابع زمان و مکان مشخصی نیست و کودکان نیازمند تداوم، تمرکز و عدم عجله در حضور و عبور و درک فضاها هستند تا بیشترین توان خود را به کار گیرند، چرا که یادگیری به سبب ذات و طبیعت خود، یک

به کل فضای یک مرکز یادگیری می‌توان به‌عنوان بستری برای یادگیری نگریست.

انعطاف‌پذیری در محیط یادگیری یکپارچه

از آنجا که فعالیت‌های متفاوت، فرایندهای متفاوتی را نیز طلب می‌کند و گروه‌های دانش‌آموزان برای کار کردن مشارکتی به فضاهای متنوعی نیازمندند، هر مرکز یادگیری انعطاف‌پذیر باید فضاهایی متنوع با ابعاد گوناگون داشته باشد، بدون اینکه ساختار کاملاً ثابتی برای آن در نظر گرفته شود و امکان تلنگر زدن به تمامی این محیط در همه زمان و برای همه وجود داشته باشد.

بخش‌ها و نقش‌ها در سازمان‌دهی باید به‌طور انعطاف‌پذیر عمل کنند. وجود مرزبندی در سازمان‌دهی بخش‌ها، یکی از موانع اصلی در توسعه و رشد نظام‌های یادگیری است. یکپارچه دیدن محیط یادگیری سبب می‌شود تمامی افراد حاضر در آن، به‌عنوان یادگیرنده مورد توجه قرار گیرند.

انعطاف‌پذیری محیط یادگیری یکپارچه و راهکارها

۱. چندعملکردی کردن فضاها: استفاده از فضاهای چندعملکردی، به‌صورت اقتصادی‌تر و مؤثرتر، به عملکردهای متغیر و چندگانه گروه‌های استفاده‌کننده کمک می‌کند.

۲. زنده کردن مسیرهای ارتباطی و فضاهای انتقالی: تبدیل کردن نقش راهروهای باریک از مسیرهای ارتباطی به محدوده‌هایی برای یادگیری.

۳. ایجاد فضاهای فعال و غیرفعال در کل مجموعه: ایجاد محدوده‌های جمعی (فعال) قابل تغییر برای

انعطاف‌پذیری محیط یادگیری و روش‌ها

انعطاف‌پذیری در محیط یادگیری به سه طریق اتفاق می‌افتد:

۱. داشتن اجزا و فضای انعطاف‌پذیر
یک راه‌حل مرسوم، استفاده از اجزایی است که بتوان از آن‌ها به‌روش‌های مختلف، با هدف سازگاری برنامه‌ها با تغییرات ضروری استفاده کرد.

شرکت کردن در فعالیت‌هایی که پس از چیدمان مجدد نیمکت‌ها و صندلی‌ها صورت می‌گیرد، مزیت‌هایی چون پیشرفت و تشویق یادگیری، بهبود توانایی‌ها و مهارت‌های فیزیکی، افزایش اعتمادبه‌نفس و استقلال، و پاسخگویی به نیاز تحت کنترل درآوردن محیط در کودکان را به همراه خواهد داشت. اما باید توجه داشت که این روش، به تنهایی یک تفکر پیشرو نیست. شاید بتواند به نیازهای حال پاسخگو باشد، اما به‌طور کامل به تغییرات نظام آموزشی آینده پاسخگو نیست.

۲. اختصاص فضای زیاد به کلاس‌ها برای انجام دادن فعالیت‌های چندگانه و متفاوت

باید توجه داشت که هر چند ما به فضای کافی به‌گونه‌ای که کاربر کنترل‌کننده آن باشد، نیاز داریم، اما این راهکار، روشی قدیمی است که یک فضا به سبب بسیار بزرگ بودن، از انعطاف‌پذیری بالایی نیز برخوردار می‌شود. در این حالت، در واقع ما تنها به یک مسئله خاص پاسخ گفته‌ایم و نمی‌توان از کهنگی‌ناپذیری محیط یادگیری برای آینده، با نیازهای در حال رشد آن، مطمئن بود.

۳. یکپارچگی محیط یادگیری
در این راهکار تنها محیط‌های مختص یادگیری، مجموعه کلاس‌هایی در ابعاد یکسان نیستند، بلکه



محصول بسته‌بندی شده نیست، بلکه فرآیندی درون‌زاست که به صورت کشف کردن مداوم قابل بیان است.

کلاس ایده آل، کلاس انعطاف‌پذیر

بسیاری از فعالیت‌ها و خواسته‌ها در کلاس درس اتفاق می‌افتد، بنابراین لازم است به کلاس درس و ویژگی‌های کارکردی آن توجه ویژه داشت. تحقیقات جدید در زمینه چگونگی تأثیر محیط فیزیکی بر تسهیل فعالیت‌های یادگیری، نشان می‌دهد که امروزه معلمان برای آموزش کودکان، به بیش از یک اتاق مستطیل شکل نیاز دارند. بر این اساس، می‌توان معیارهای زیر را برای کلاس‌های امروزی بسط داد:

۱. در کلاس درس عمدتاً فعالیت‌هایی نظیر (سکوت یا مطالعه فردی، آزمون و امتحان، آموزش رسمی کامل، کار گروهی، فعالیت‌های سمعی - بصری و نظارت خصوصی معلم یا آموزش گروهی کوچک) بیشتر از دیگر فعالیت‌ها به چشم می‌خورند.
 ۲. کلاس باید قابلیت‌هایی نظیر انطباق با تغییرات مورد نیاز، دست‌های کردن فضا، بالا بردن میزان خلاقیت و مشارکت دانش‌آموزان و دسترسی به بیرون داشته باشد.
 ۳. کلاس باید به اندازه کافی انطباق‌پذیر باشد تا امکان سازمان‌دهی مجدد به طور مداوم برای کل کلاس، در اندازه‌های گوناگون برای گروه‌های متعدد یادگیری وجود داشته باشد. در چنین کلاس‌هایی، اصل بر مشاهده عینی تجربیاتی است که به هدایت غیرمستقیم معلم نیز پاسخگو باشد. چنانچه دانش‌آموزان در حین کار با مشکلاتی روبه‌رو شوند، محیط به آن‌ها اختیاراتی به منظور ایجاد کردن هماهنگی با موانع می‌دهد و آن‌ها را به سمت تمرین‌هایی سرشار از فعالیت‌های تعاملی سوق می‌دهد، به گونه‌ای که آن‌ها بتوانند خود اطلاعات را برای خودشان کسب کنند.
- این معیارها نشان می‌دهد که محیط کلاس‌ها باید به صورت محدوده‌هایی پویا و ساختارهایی مرکب از اجزا باشد که بی‌شمار فعالیت در هر لحظه در آن قابل وقوع است.

به کارگیری روح کودکی و درگیر شدن با خودارزیابی دائمی، رهاورد اساسی کلاس امروزی است.

محدوده‌بندی در یک کلاس انعطاف‌پذیر
هر کلاس به واسطه حوزه‌ها و محدوده‌های فیزیکی اش

می‌توانند به عنوان محدوده‌های نیمه‌عمومی برای تعاملات غیررسمی نیز مورد توجه قرار گیرند. این حوزه‌های انعطاف‌پذیری، محدوده‌هایی یکپارچه‌اند که امکان گسترش یادگیری را به فراتر از یک محدوده خاص فراهم و فرصتی در انتخاب میزان راحتی در کسب دانش و مهارت مهیا می‌کنند.

شکل کلاس انعطاف‌پذیر

در رویکردهای نوین آموزشی، امکان انجام فعالیت‌های چندگانه، موضوعی ضروری است. بر این اساس، باید شکلی برای کلاس درس انتخاب کرد که به واسطه پاسخگویی به شرایط زیر، محیطی انعطاف‌پذیر برای تبدیل کردن آموزش به فعالیتی پویا، زنده و خارج شدن از حالت سخنرانی با مرکزیت یک معلم را فراهم آورد:

۱. حوزه‌بندی برای گروه‌های متعدد یادگیری در ابعاد متفاوت.
 ۲. احساس تفکیک میان فرم و عملکرد گروه‌های یادگیری در عین هماهنگی میان آن‌ها.
 ۳. احساس یکپارچگی و باز بودن فضا، برای گسترش میدان دید، سهولت حرکت و امکان نظارت بر کل کلاس.
 ۴. برخورداری از کیفیات تودرتویی و عمل کردن به صورت یک نظام لایه‌مند.
 ۵. قابلیت سازمان‌دهی مجدد برای ایجاد محدوده‌های فعالیتی اجتماعی مرکزگرا و مرکز گریز.
 ۶. قابلیت گروه‌بندی به صورت‌های دسته‌ای، لایه‌لایه و شاخه‌ای برای ایجاد یک کلاس چندبعدی برای رشد مهارت‌های استقرایی دانش‌آموزان.
- به طور کلی باید گفت، تفکر طراحی شکل یک کلاس باید از درک تعاملات امکان‌پذیر در محیط فیزیکی- اجتماعی و ذات تعیین‌کننده یادگیری سرچشمه بگیرد و نمی‌توان یک شکل خاص را به تمامی کلاس‌ها در بسترهای متفاوت اجتماعی تحمیل کرد. اما با توجه به شرایط مذکور می‌توان گفت که تأثیر شکل کلاس درس در میزان انعطاف‌پذیری آن امری حتمی است.

۱. کاهش میزان نظارت و هدایت مستقیم و افزایش آزادی در نوع فعالیت و چگونگی انجام آن.
 ۲. فرصت‌هایی برای بازنظام‌بخشی فضا به واسطه تعدد محدوده‌ها.
 ۳. هم‌زمانی فعالیت به صورت یک گروه بزرگ و فعالیت‌های انفرادی، یا گروه‌های کوچک در حوزه‌های تعریف شده مختلف.
 ۴. ایجاد یک نظام لایه‌مند به واسطه محدوده‌های خصوصی یا نیمه‌خصوصی در بخش‌های محیطی و محدوده‌های باز عمومی برای حرکت در بخش‌های داخلی.
 ۵. امکان بازتعریف حس فضایی فردی.
 ۶. درگیر شدن یادگیرنده با پروژه‌های دیگر گروه‌ها به طور جنبی، بدون ترک کردن محل کار تعیین شده خود.
- به طور کلی باید گفت، این محدوده‌های فعالیتی، علاوه بر ترقی اهداف معین شده و تعاملات قراردادی،

بی‌نوشت

۱. منظور از قرارگاه رفتاری، فضای فیزیکی با هدف‌های کاربردی و سازمانی تعریف شده است.
رفتار افراد در قرارگاه رفتاری، علاوه بر ویژگی‌های فردی، تابعی از ابعاد فیزیکی محیطی و رفتار جمعی است.

ارزش خاطرات

نکته‌هایی درباره‌ی خاطره‌نویسی

سیدحسین حسینی‌نژاد
مدیرمسئول فصل‌نامه‌ی انشا و نویسندگی و
عضو هیئت تحریریه‌ی مجله

در شماره‌های گذشته، درباره‌ی خاطره‌نویسی مطالبی با شما در میان گذاشتم. خوشبختانه خاطرات بهتری به دستمان رسید. کاش امکان آن را داشتیم که همه را در یک شماره چاپ کنیم.



اشاره کردیم که اگر هر معلم تنها سالی یک خاطره بنویسد، پس از بازنشستگی گنجینه‌ی جالبی خواهد داشت که ارزش معنوی آن قابل اندازه‌گیری نیست. به‌علاوه، با این کار به ثبت تاریخ فرهنگی و اجتماعی کشورش کمک کرده است. زیرا از لابه‌لای خاطرات می‌توانیم خصوصیات فکری و رفتاری مردم هر دوره را دریابیم. چنین سرمایه‌ای به مردم‌نگاران و جامعه‌شناسان کمک می‌کند تا تحلیل واقعی‌تری از مردم هر دوره داشته باشند. بنابراین، خاطرات شخصی ما ارزش اجتماعی بالایی دارند. حتی فیلم‌نامه‌نویسان می‌توانند با توجه به خاطرات آموزشی معلمان، آثار مطلوبی ارائه دهند.

تجربه‌ام نشان داده که معلمان، در اینکه خاطره‌نویسی ارزشمند است، هم‌نظر هستند، اما در اینکه خاطرات خودشان ارزشمند است دچار تردیدند. فکر می‌کنند فقط خاطرات دیگران ارزش خواندن و نوشتن دارد نه خاطرات آنان. وقتی زندگی هر کدام از ما منحصر به فرد است، خاطراتمان نیز استثنایی و منحصر به فرد است و برای دیگران جاذبه دارد. مطلبی که نباید در خاطره‌نویسی فراموش شود این است که در زندگی خود صرفاً نباید دنبال اتفاقات بزرگ باشیم. خاطره، هم بر حوادث تأکید دارد و هم بر احساس ما از موضوعی. ممکن است بتوانیم احساسمان را از دوری منزل با محل کار، یا نگاه متفاوت مسئولان مدرسه به همکاران، خوشحالی از پیشرفت دانش‌آموزی در زمینه‌ای خاص یا کارهای جدید مطالعاتی و یافته‌های تجربی مستند کنیم. این‌ها هر کدام رگه‌هایی از خاطره را در خود دارد. اما نکته‌ای که خاطره‌ای را جذاب‌تر از بقیه می‌کند، علاوه بر موضوع، نحوه‌ی پرداخت آن است. اگر چند نکته‌ی کلیدی را در نوشتن خاطره به‌یاد بسپاریم، نوشته ما خواندنی‌تر خواهد شد. این نکات را در شماره‌های قبل نوشتیم، اما خلاصه‌ی آن را یک بار دیگر یادآور می‌شویم.

۱. خاطره وسیله‌ی اندرزگویی نیست. نه بدون مقدمه باید وارد آن شد و نه با مقدمه‌ای بی‌ربط و چند سطری که حوصله‌ی خواننده را سر ببرد. اشکال بسیاری از خاطرات این است که نویسنده به اندرزگویی می‌پردازد و بیان اینکه از این خاطره چه درس‌هایی گرفته و... خاطره باید به‌گونه‌ای تعریف شود که خواننده به این نکته پی ببرد، نه آنکه او کند ذهن تلقی شود و نتیجه‌ی خاطره هم برایش تعریف شود.

۲. هر نوشته‌ای و به‌خصوص خاطره، با شروعی خوب، می‌تواند خواننده را پای نوشته نگه دارد. شروع‌ها هر اندازه غیرقابل پیش‌بینی باشند، برای خواننده جاذبه بیشتری دارند. چه اشکالی دارد خاطره را با یک صوت شروع کنیم: دنگ دنگ دنگ! هیچ وقت این صدا

را فراموش نمی‌کنم. مدیر مدرسه را تجسم می‌کنم که یکی از دانش‌آموزان را صدا زد و به او گفت زنگ مدرسه را بزن. او هم با همه توانش چکش را روی صفحه فلزی کوبید. چقدر از این صدا کیف کرد. برق شادی را در چشمانش می‌شد دید. همیشه حوالی زنگ عده‌ای دور و بر مدیر می‌پلکیدند و چشم در چشم او می‌گذاشتند تا قرعه به نام آنان زده شود.

یا شروع با یک جمله سوالی باشد: تاکنون شده است که طرح درس فردا را آماده نکرده باشی؟ خدا خدا می‌کردم هرچه زودتر مهمانان خانه را ترک کنند تا بتوانم طرح درس فردایم را آماده کنم. از بخت بد کنگر خورده بودند و لنگر انداخته! هیچ میلی به رفتن نداشتند و من با خودم کلنجار می‌رفتم که اگر این بار هم بدون طرح و برنامه وارد کلاس شوم چقدر اداره کلاس برایم دشوار می‌شود.

نمی‌توان مثل قدیم‌ها چند تا شروع حفظ کرد که به درد هر نوشته‌ای بخورد. شروع متناسب با موضوع به ذهن می‌آید. باید خود را آزاد گذاشت و از فکر کلیشه‌ها بیرون آمد. یادمان باشد شروع تعیین‌کننده ادامه نوشته ما نیز خواهد بود و هر اندازه انرژی بیشتری داشته باشد اوج‌گیری نوشته ما نیز بیشتر خواهد بود.

۲. امکان ندارد ما یک‌دفعه بتوانیم خاطره‌نویس خوبی شویم. مثل هر کاری تمرین، تمرین و تمرین لازم داریم. تصور اشتباهی است که بدون تمرین و پشتکار بتوانیم نوشته‌های خوبی ارائه دهیم. به حکم اینکه زبانمان فارسی است نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم خوب و زیبا هم بنویسیم. شاید برخی استعداد ویژه‌ای داشته باشند، اما قاعده کلی این است که برای خوب نوشتن باید تمرین کنیم. از مارکز نویسنده بزرگ آمریکای لاتین نقل می‌کنند که نویسندگی یک درصد استعداد و نودونه درصد پشتکار است. اما برخی از ما نویسندگی را نودونه درصد استعداد می‌پنداریم و یک درصد پشتکار!

در همین زمینه کاترین آن جونز جمله زیبایی دارد: «فراموش نکنید گرچه هیچ تضمینی نیست که روزی داستان بزرگی بنویسید، اما یک چیز مسلم است: **تا داستانی ننویسید، هرگز داستان بزرگی نخواهید نوشت.** نوشتن مثل زندگی یک فرایند است و فرایند تازه آغاز شده است.»

بنابراین، برای خوب نوشتن خاطره باید زیاد بنویسیم، ابتدا ضعیف و سپس متوسط و بعد عالی. هر یک از ما ده‌ها شاگرد داشته و این سیر را در تک‌تک آن‌ها مشاهده کرده‌ایم. خودمان نیز در مسیر یادگیری همین راه را باید طی کنیم.

۴. با توجه به مطلب بالا خاطره را بنویسیم و بگذاریم دم بکشد. چند روز که از آن بگذرد و با صدای بلند

آن را بخوانیم، خیلی راحت متوجه دست‌انداها و ایرادهایش می‌شویم. هیچ‌گاه خاطره تازه‌دم را برای نشریه‌ای نفرستید. یادتان هست که نوشتیم با قلبتان بنویسید و با مغزتان ویرایش کنید! منظورمان همین دم کشیدن است. بدون نگرانی بنویسید و بعد فرصت بازنگری به خودتان بدهید. در بازنگری است که خاطره متوسط به خاطره‌ای خوب تبدیل می‌شود. عجله‌ای نداشته باشید که این مرحله را زودتر طی کنید. هر اندازه میزان دم کشیدن خاطره بیشتر شود، خوش‌طعم‌تر می‌شود. امتحان کنید.

سخن پایانی اینکه اگر دوست داریم دانش‌آموزانمان در نوشتن قوی و تواناتر از ما شوند، نوشتن خاطره و خواندن آن را در کلاس جدی بگیریم. بهترین راه تشویق به خواندن و نوشتن این است که معلم خاطره‌ای را بنویسد (نه صرفاً تعریف کند) و بعد آن را بخواند. این کار موجب می‌شود معلم فرصت کند توانایی نوشتن خود را افزایش دهد.

یاد مطلبی از معلمی افتادم که از راه نوشتن، دانش‌آموزانش را با جغرافیا و تاریخ منطقه‌اش آشنا می‌کند. او وقتی می‌بیند بچه‌ها تاریخ و جغرافیای محلی را یاد نمی‌گیرند، ترفندی به کار می‌برد. به بچه‌ها می‌گوید نامزد من که در استان دیگری زندگی می‌کند می‌خواهد با تاریخ و جغرافیای این محل آشنا شود. به من کمک کنید از طریق نامه نامزد من را آگاه کنم. به این ترتیب، هر بار که نامه می‌نویسید، پاسخ نامزد خیالی‌اش را هم می‌خواند و خوشحالی‌اش را از داشتن فلان رود یا کوه یا حادثه در منطقه نشان می‌دهد. این روش کمک می‌کند که بچه‌ها با اشتیاق بیشتری با تاریخ و جغرافیای محلی‌شان آشنا شوند.

شاید بتوانیم در قالب خاطره بسیاری از مسائل آموزشی را به دانش‌آموزانمان منتقل کنیم و این یکی از کارکردهای خاطره‌نویسی است. می‌توان در این قالب تجربه‌های سال‌های قبل خود را در آموزش درس‌های گوناگون نوشت و دانش‌آموزان را بیشتر ترغیب کرد.

باز هم تشکر می‌کنیم از دوستانی که خاطرات خود را برای ماهنامه رشد معلم فرستاده‌اند. در اینجا چند خاطره را با هم می‌خوانیم.

موش انباری مژگان سلطانی

سرگروه درسی استان و آموزگار ناحیه ۴ تبریز سال ۷۸-۷۹ بود و اوایل استخدامم. مرا به یکی از روستاهای درجه ۲ شهرستان هشتگرد به نام صوفیلار از استان آذربایجان شرقی فرستادند. چند ماهی از سال تحصیلی می‌گذشت و چون روستا دورافتاده و صعب‌العبور بود، آموزش و پرورش تغذیه رایگان دانش‌آموزان را سه ماه یکبار به روستا می‌فرستاد. لذا تغذیه‌ها که شامل کیک، کنسرو، کلوچه، شیر پاستوریزه، انجیر و کشمش بود، در انباری ذخیره و روزانه به دانش‌آموزان تحویل داده می‌شد. مدیر مدرسه که مردی چهارشانه و درشت‌هیکل بود، از موشی حکایت کرد که از سال قبل مواد غذایی موجود در انبار را می‌خورد و هرچند وقت یکبار در سالن مدرسه و اتاق دفتر دیده می‌شد. تا آن موقع کسی نتوانسته بود آن را بگیرد. من به مدیرمان گفتم، اگر من بتوانم آن موش را بگیرم، به من و همکار خانمی که از تبریز می‌آمدیم، مرخصی می‌دهید؟ با لبخندی گفت: «چنین چیزی ممکن نیست، ولی باشد قبول، دو روز مرخصی خواهید داشت.»

روزی از روزها که در دفتر مدرسه نشسته بودیم، موش درشتی وارد اتاق شد. مدیر بومی روستا و چهارشانه ما بلافاصله با مشاهده موش بالای میز رفت تا مبادا موش با او برخورد کند. من با دیدن این صحنه که یک مرد درشت‌هیکل از یک موش کوچک فرار می‌کند خنده‌ام گرفت. جاروی رفتگری مدرسه را برداشتم و پس از چندی تلاش توانستم موش را بگیرم و به محوطه مدرسه انتقال دهم. بچه‌ها هم با چند سنگ موش را کشتند. این بود که من و همکارم به دلیل شکار موش نه دو روز، بلکه سه روز مرخصی رفتیم.



خاطره در خاطره

م. خ/همدان، سامن

ساعت عربی بود. وارد کلاس شدم. از سرگروهها خواستم دفتر تمرین اعضای گروهها را بررسی کنند و گزارش دهند. سپس طبق معمول شروع به پریش از چند دانش‌آموزان کردم و دفترهایشان را مجدداً خودم بررسی کردم. دفترهایی را که کامل و مرتب بود امضا می‌کردم و زیر امضا می‌نوشتیم «احسنت». در میان دفترها دفتر زهرا توجه مرا جلب کرد. بسیار معمولی بود و ساده، با برگ‌های نیمه‌کاهی، شبیه دفترهای قدیمی. برخلاف دفترهای اغلب دانش‌آموزان که فانتزی بودند با جلدهای زیبا و خط‌کشی شده، این دفتر خط‌کشی هم نداشت. مسلماً در دفتری با این ویژگی‌ها، نوشته‌ها خیلی زیبا و مرتب دیده نمی‌شود، اما دفتر زهرا با اینکه زیبا نبود، کامل بود و کثیف نبود. مرتب دیده نمی‌شد. به چهره‌اش نگاه کردم. بی‌زمانه منتظر نوشته من در دفترش بود. دفترش را امضا کردم، زیر آن نوشتیم «احسنت» و با لبخندی پریان رضایتمندانه او را نگاه کردم. برق شادی در چشمانش نمایان بود. آخر او از پرسش درس هم نمره بیست گرفت. به یاد معلم کلاس اول ابتدایی خودم افتادم:

تازه چند روزی از شروع سال تحصیلی می‌گذشت و آموزگار لوحه‌خوانی و لوحه‌نویسی حروف الفبا را یادمان می‌داد. هر روز چند صفحه از لوحه‌ها را به‌عنوان مشق شب برایمان سرمشق می‌گرفت. آن روزها دفترهای مشق هم اندازه نبودند. بعضی از دفترها کوچک‌تر از دفترهای امروزی بودند، مثلاً به ابعاد ۱۶×۲۰.

از همان روزهای اول سرمشق‌هایم را مرتب و کامل می‌نوشتیم. آموزگار هم از من راضی بود و تعریفم را می‌کرد. اما دفتر من و بعضی از بچه‌ها از جمله دفترهایی بودند که اندازه‌شان از بقیه دفترها کوچک‌تر بود. یکی دو هفته از سال تحصیلی و آموزش حروف الفبا می‌گذشت که یک روز آموزگار گفت از فردا همه دفترها باید هم‌اندازه و بزرگ باشند تا همه به یک اندازه مشق بنویسند. هر کس در دفتر کوچک می‌نویسد، باید یک صفحه و نیم مشق بنویسد تا به اندازه بقیه نوشته باشد.

زنگ که خورد به خانه رفتم و به مادرم گفتم خانم معلم گفته است دفتر بزرگ بخرید. مادرم زیر بار نرفت و گفت: «بوالهوسی نکن! مگر دفترت چه عیبی دارد؟!» هرچه التماس کردم نپذیرفت. در آخر هم با این حرف‌ها که این بچه لجباز و یک‌دنده است، خرج‌تراشی و بهانه‌جویی می‌کند و هر روز یک چیزی می‌خواهد، پدر را عصبانی کرد. پدرم هم مرا دعوا کرد

و کتک زد. آخر سر وقتی دیدم که اصرار فایده‌ای ندارد، با چشمانی اشک‌آلود مشق‌هایم را در همان دفتر کوچک، تمیز و مرتب و از هر سرمشق یک صفحه و نیم، نوشتم.

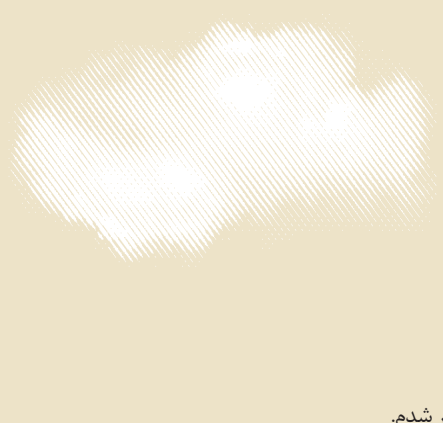
صبح روز بعد که خانم معلم شروع به خط زدن مشق‌ها کرد، بیشتر بچه‌ها دفترهای نو و بزرگ داشتند، به‌جز من و یکی دو نفر دیگر. آموزگار مشق‌ها را یکی‌یکی خط می‌زد. وقتی دید بعضی از بچه‌ها به حرفش گوش نکرده‌اند و در دفترهای کوچک یک صفحه مشق نوشته‌اند، عصبانی شد و دفترهایشان را پاره کرد تا نوبت به من رسید. بدون معطلی و توجه به اینکه من یک صفحه و نیم نوشته‌ام، دفترم را پاره کرد و سرم داد کشید. به‌شدت به گریه افتادم و گفتم خانم به‌خدا من یک صفحه و نصفی نوشته‌ام اما او عصبانی بود و اصلاً به حرف‌های من توجه نمی‌کرد. با گریه و ترس از اینکه جواب پدر و مادرم را چه بدهم، سر جایم نشستیم. دفتر را به هم کلاسی‌هایم نشان دادم و گفتم مگر خانم نگفت اگر دفتر نخریدید یک صفحه و نیم بنویسید! من که نوشته بودم! دوستانم که دیدند من راست می‌گویم، دلشان به حالم سوخت. دفتر پاره را بردند و به معلم نشان دادند. معلم که کمی آرام‌تر شده بود، وقتی دید راست می‌گویم، به آرامی پرسید قیمت دفتر چقدر است؟

من مثل مادر

مهوش توکل، رضویة مشهد

وارد کلاس که شدم خنده‌ام گرفت. روی تخته با خط درشت نوشته بودند: «روز معلم مبارک معلم عزیزم، زنگ شیرین ریاضی» قرار بود مراسم روز معلم ساعت ده برگزار شود. شاگردانم که می‌دانستند من در درس ریاضی بسیار جدی هستم، همه از قبل کتاب‌ها و دفترهای ریاضی‌شان را روی میز گذاشته بودند.

داشتم گل‌های رنگارنگ روی میزم را مرتب می‌کردم که حدیثه، حساس‌ترین شاگرد کلاس، با یک بسته بزرگ وارد کلاس شد. همان‌جا فرصت را غنیمت دانستم و ضمن یک سخنرانی کوتاه، به دانش‌آموزانم گفتم که معلم از آن‌ها توقع هیچ هدیه‌ای به‌جز رفتار مناسب و درس خوب ندارد و برای من همین‌ها بهترین هدیه است. در فرصت باقی‌مانده هم مباحث گذشته را مرور کردیم تا آنکه زنگ تفریح خورد. در راهرو گچ‌های روی مقنعه و مانتوم را تکاندم و وارد



دفتر شدم.

توی دفتر همه سرگرم جمع و جور کردن وسایل و بررسی برنامه‌های مربوط به جشن روز معلم بودند. رفتم تا دست‌هایم را بشویم که صدای آرام «تق تق» به گوش رسید. طبق معمول بچه‌ها پشت در بودند. «بفرمایید!»

حدیثه با بسته‌اش پشت در ایستاده بود و مرا صدا می‌زد. با حرکات دست از او خواستم که بیاید تو، اما حدیثه با آن گونه‌های گر گرفته‌اش، مدام تکرار می‌کرد: «خانم اجازه شما بیایید اینجا!» رفتارش کمی مرا متعجب کرده بود. انگار از چیزی خجالت می‌کشید!

دست‌هایم را خشک کردم و به سمت در روانه شدم. چند تا از معلم‌ها که حس شوخ‌طبعی‌شان گرفته بود، شروع کرده بودند به گفتن جمله‌هایی مانند: «ای بابا، بگذارین معلمتان کمی استراحت کنه!» «دوستت دارند دیگه، دست از سرت بر نمی‌دارند!» حدیثه همان‌طور که سرش را پایین انداخته بود، با شرمی وصف ناشدنی، بسته را به من داد و به سرعت دور شد. بسته را همان‌جا باز کردم. این بار صورت من بود که گر گرفت. خدایا، حدیثه کفش‌های مادرش را برایم آورده بود!

احساسات در هم‌آمیخته‌ای مرا احاطه کرده بود. از یک طرف از معلم‌های توی دفتر خجالت می‌کشیدم و از سویی احساسات حدیثه را کاملاً درک می‌کردم. شاگرد خودم را می‌شناختم. حدیثه مرا مثل مادرش دوست داشت. بارها این جمله را به من گفته بود.

از بچه‌های توی راهرو خواستم حدیثه را صدا بزنند. کفش‌های مادرش را به او پس دادم تا دوباره آن‌ها را برای مادرش ببرد. البته نیم‌ساعتی هم درباره اینکه همان‌طوری دست خالی هم برایم خیلی عزیز است حرف زد؛ همان چیزی که دل دریایی‌اش به آن نیاز داشت.

یادگیری شاد

راهکارهایی برای ایجاد نشاط در کلاس
زهرة فرخ تبار

از دیرباز یکی از چالش‌های پیش روی معلم، علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به درس و کلاس بوده است. **هورابن مان**، مدرس و سیاستمدار آمریکایی، می‌گوید: «معلمی که بخواهد بدون ایجاد میل و رغبت در دانش‌آموزان به آن‌ها چیزی بیاموزد، همانند آهنگری است که بر آهن سرد ضربه می‌زند.» امروزه روان‌شناسان و کارشناسان امور تربیتی بر این باورند که افراد وقتی شاد هستند، بهتر می‌آموزند. اگر این موضوع را بی‌کم و کاست بپذیریم، سؤال دیگری که به وجود می‌آید این است که چگونه دانش‌آموزان را شاد کنیم؟ در این مقاله پس از توضیح یادگیری و عوامل مؤثر در یادگیری، چند راهکار برای ایجاد نشاط در کلاس ارائه شده است.

این عوامل، تغییرات گوناگونی را به دنبال می‌آورد. مهم‌ترین این عوامل که تأثیر آشکار بر روند یادگیری دارند، عبارت‌اند از: آمادگی، انگیزه، هدف، تجارب گذشته، موقعیت و محیط یادگیری، و تمرین و تکرار.

آمادگی

برای اینکه دانش‌آموز بتواند در یادگیری توفیق یابد، باید از رشد و آمادگی لازم برخوردار باشد. دانش‌آموز باید آمادگی جسمی، ذهنی، روانی و عاطفی داشته باشد. ممکن است فرد از لحاظ عقلی آماده باشد، ولی از نظر عاطفی نسبت به امر مورد نظر فاقد احساس مطبوع باشد. مثلاً ترس از معلم، احساس عدم امنیت، دلهره و پریشانی فکر ممکن است یادگیری در زمینه مورد نظر را مختل کند.

ایجاد نشاط

می‌گویند نخستین معجزه زرتشت خندیدن وی در بدو تولد بوده است. پارسایان شادی را آفریده خداوند و اندوه و غم را آفریده اهریمن می‌دانستند. دکتر **امان‌الله قرایی مقدم** معتقد است: «شاد کردن و شاد بودن جامعه موجب پیشرفت و توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی جامعه می‌شود و از بسیاری مسائل و بروز انواع آسیب‌های جامعه، جرم، بزهکاری، طلاق، نابسامانی خانوادگی و سایر مسائل جلوگیری می‌کند. با شادی، اختلالات

که ناتوانی‌ها و ناکارآمدی‌های روحی مستقیماً روی جسم، فرایند زندگی و بازدهی افراد تأثیر دارد.

فرایند یادگیری

در گذشته تصور می‌شد که کار معلم انتقال معلومات به ذهن دانش‌آموز است. طبق این تعریف، ذهن شاگرد به‌منزله مخزن یا انباری است که معلم باید آن را با مطالب علمی و ادبی پر کند. از آنجا که مطالب علمی غالباً برای شاگرد نامفهوم است، کسب این مهارت‌ها در رشد عقلانی او مؤثر نیست. به‌علاوه، در جریان این یادگیری احتیاجات و رغبت‌های دانش‌آموز مورد توجه مری نیست. این یعنی آنچه دانش‌آموز می‌آموزد، در زندگی روزمره او قابل اجرا نیست.

از نظر **جان دیویی**، مربی و فیلسوف آمریکایی، تعلیم و تربیت عبارت است از دوباره ساختن یا تجدیدنظر در تجربیات و تشکیل مجدد آن‌ها به‌منظور رشد بیشتر آن‌ها. به‌نظر دیویی، فرد بر اثر برخورد با محیط تجربیات تازه‌ای کسب می‌کند. در این نوع تعلیم و تربیت به‌جای انتقال مطالب درسی به ذهن شاگردان باید در رفتار آن‌ها تغییر ایجاد کرد.

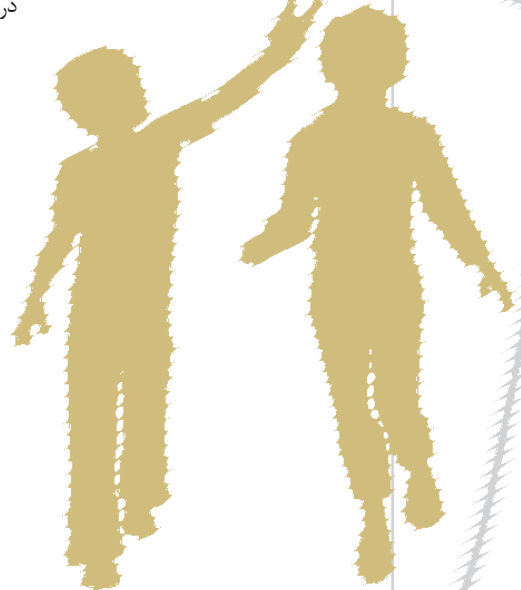
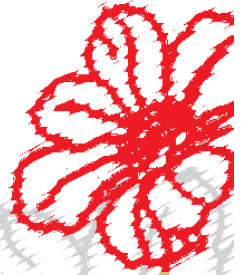
عوامل مؤثر در یادگیری

در یادگیری همانند دیگر فرایندها، عوامل و متغیرهایی در حال تعامل هستند. نوع و شدت تعامل

مقدمه

اگر شنونده رسانه‌های جمعی باشید، حتماً متوجه شده‌اید که مدت‌هاست بسیاری از کشورها سیاست‌های تشویقی گوناگونی به‌منظور ترغیب زوج‌های جوان به داشتن فرزند به‌کار می‌برند و با به‌کارگیری اهرم‌هایی همچون ارائه وام‌های بلاعوض، تسهیلات پزشکی-درمانی رایگان، خودرو و خانه، سعی در راضی کردن خانواده‌ها برای داشتن فرزندان بیشتر دارند. پرواضح است که دلیل این سرمایه‌گذاری‌ها چیزی جز نیاز به نیروی انسانی نیست.

صد البته نیروی انسانی به‌خودی خود اهمیتی ندارد. آنچه اهمیت دارد، نیروی انسانی مفید و کارآمد است. برای تبدیل (جمعیت کودک و نوجوان) این سرمایه اولیه به نیروی انسانی مفید، باید به سلامت روحی و جسمی آن‌ها بسیار اهمیت داد. زیرا سلامت روح و جسم آن‌ها تضمین‌کننده سلامت جامعه است. در مورد سلامت جسمی افراد، دولت برنامه‌های متفاوتی در نظر می‌گیرد که از جمله آن‌ها، آزمایش‌های قبل از ازدواج، مشاوره ژنتیک و واکسیناسیون جامع و کامل است. ولی آنچه اهمیت بیشتری دارد، سلامت روحی افراد است که متأسفانه به‌دلیل پنهان بودن و ناآگاهی افراد کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این در حالی است



روحي در جامعه کمتر مي‌شود و ميزان رغبت تحصيلي و دل به كار دادن و توليد افزايش مي‌يابد. شادي نياز اساسي انسان است. افراد اگر در جامعه خود نتوانند اين نياز را برآورده كنند، به جوامع ديگر رو مي‌آورند. در نتيجه به تدريج از فرهنگ ملي خود دور مي‌شوند.»

شوخ‌طبعي ابزار آموزشي بارزشي براي ايجاد جو مناسب يادگيري در كلاس درس است. شوخ‌طبعي در كلاس به کاهش نگراني در كلاس درس كمك مي‌كند و محيط مثبتي براي يادگيري به وجود مي‌آورد.

راهكارهايي براي ايجاد نشاط در كلاس

۱. فعال باشيد. با شادي وارد كلاس شويد تا به دانش‌آموزان اين پيام را منتقل كنيد: «من از نظمي كه در كلاس ايجاد کرده‌ام، از شما و از تدریس در محيطی كه من و شما به وجود آورده‌ايم، لذت مي‌برم.»

۲. روابط اجتماعي برقرار كنيد. سعي كنيد دانش‌آموزان را آن گونه كه خارج از كلاس هستند، بشناسيد. ببينيد در گروه نمايش، سرود و غيره چه نقشي دارند و در كلاس مختصراً به اين موضوع اشاره و آن‌ها را تشويق كنيد. مي‌توانيد اين كار را در دقيق آخر كه منتظر خوردن زنگ هستيد، انجام دهيد.

۳. درس رابه تجربيات دانش آموز ربط دهيد. با نشان دادن يك تصوير، با پرسيدن يك سؤال، خواندن يك شعر يا تعريف كردن يك خاطره مي‌توان درس را آغاز كرد.

۴. به حرف دانش آموز گوش دهيد. براي رفع خستگي دانش آموزان و ايجاد جو دوستانه، از دانش آموزان بخواهيد در مورد هر موضوعی كه دوست دارند، صحبت كنند.

۵. از روش تدریس فعال استفاده كنيد. افراد در هر دوره از زندگي به محبت نياز دارند و عدم تأمین اين نياز سبب ايجاد تشويش مي‌شود. اشخاص با مصاحبت با افراد و همكاران اين نياز را تأمین مي‌كنند. روي اين اصل بايد دانش آموزان را به هم نزديك كرد. رغبت و تمايلات چپه‌ها را شروع كار تربيتي خود

قرار دهيد و به آن‌ها مسئوليت دهيد. ۶. بانك جايزه و تشويق ايجاد كنيد. انسان‌ها وقتي در زمينه خاصی تشويق مي‌شوند، سعي مي‌كنند آن را بهتر انجام دهند. تشويق از ارکان مهم روان‌شناسي تربيتي و موجب دلگرمي و نشاط است.

۷. ورزش صبحگاهی انجام دهيد. ورزش باعث ترشح آنزيمي به نام «اندورفين» در بدن مي‌شود كه نشاط ايجاد مي‌كند.

۸. نمايشگاهی از دست سازه‌های دانش آموزان ترتيب دهيد.

۹ جشن‌های شاد و مسابقه تدارك ببينيد.

۱۰. كلاس را با رنگ‌های شاد زينت دهيد.

۱۱. عوامل مؤثر در افت تحصيلي را بررسي كنيد.

۱۲. روز تولد دانش آموزان را به آن‌ها تبريك بگويد.

۱۳. درس را با قرائت قرآن آغاز كنيد.

۱۴. روز دانش آموز با يك دسته گل وارد كلاس شويد و به دانش آموزان تبريك بگويد.

۱۵. هرگاه اوضاع درس و مدرسه اجازه داد، كلاس را در فضاي باز تشكيل دهيد.

۱۶. در نيمه زمان كلاس به دانش آموزان استراحت دهيد.

نتيجه‌گيري

مسلم است نه تنها دانش آموزان، بلكه هر انساني به نشاط نياز دارد. نشاط از جمله عواملی است كه در هر برهه از زندگي بسيار مهم و مؤثر است و البته تحصيل از مهم‌ترين دوره‌های زندگي هر فرد است. **آرتور وارد**، نويسنده آمريكايي، مي‌گويد: «معلم معمولی مطلب را به دانش آموز مي‌گويد. معلم خوب آن را توضيح مي‌دهد. معلم بهتر آن را نشان مي‌دهد. بهترين معلم به دانش آموز الهام مي‌بخشد.

منابع

۱. صيادي‌فر، سيد: <http://www.arak.sepantagroup.ir/modules>
۲. عرب يارمحمدی، عصمت: <http://www.aftab.ir>
۳. شريعتمداري، علي (۱۳۷۷). روان‌شناسي تربيتي. اميركبير، تهران.
۴. سايت تبیان: تشويق تنبيه اصل مهم در تربيت اسلامي، سايت تبیان: <http://www.tebyan.net>